



An Analysis of the Application of Form Criticism in Qur'anic Studies with Emphasis on the Research of Angelika Neuwirth *

Hamidreza Haji Babaeei ¹ and Ahmad Barkhordari ² and Seyyedeh Samaneh Mirmoradi ³

Abstract



Form criticism, which bridges the gap between historical and literary approaches, is one of the most widely used methods for understanding the Qur'an, particularly among Orientalists. In this study, conducted using a descriptive-analytical and library-based method, the authors aim to understand the foundations and outcomes of applying form criticism to the analysis of the Qur'anic text. They first examine the conceptual framework, objectives, and stages of this method, and then, in the second stage, explore its application to the Qur'an by Angelika Neuwirth. In her form-critical analysis of the Qur'an, Neuwirth focuses on "attention to the oral aspect of the Qur'an," "isolating units and determining literary genres," and finally "reconstructing historical conditions." In the stage of "isolating units and determining literary genres," the demarcation of Qur'anic units is achieved through "typology of verses" and attention to "repetition of verses." According to her, Qur'anic verses are divided into single-part, multi-part, and verses with concluding clauses, with single-part verses including oath clusters and monotheistic invocations. The stage of "reconstructing historical conditions," in Neuwirth's view, is carried out in four parts: reconstructing the historical conditions of the early Meccan, middle Meccan, late Meccan, and Medinan surahs. While the application of form criticism to the Qur'an can be beneficial, critiques of this method include its neglect of ideological complexities in the historical context of the text or the assumptions of interpreters, its oversight of the characteristics of long and complex oral literary units, insufficient information about the social context of the text and the formation of unfounded hypotheses, its disregard for biographical or psychological interpretations, and its neglect of the final form of the text and rhetorical criticism.

Keywords: Form Criticism, Structural Criticism, Qur'an, Angelika Neuwirth.

*. **Date of receiving:** 11 May 2024; **Date of correction:** 15 September 2024; **Date of approval:** 6 November 2024.

1. . Level Three, Department of Tafsir and Quranic Sciences, Fatimah al-Zahra Seminary, Isfahan, Iran, "Corresponding Author"; (rahi.esf2000@gmail.com)
2. . Assistant Professor, Institute for Research in Islamic Sciences and Culture, Research Center for Philosophy and Islamic Theology, Department of Ethics Philosophy, Qom, Iran; (a.alebouyeh@isca.ac.ir)
3. . Assistant Professor, Baqir al-Uloom University, Department of Foreign Languages and Intercultural Studies, Isfahan, Iran; (habibolah@gmail.com)



تحلیل کاربست نقد فرمی در مورد قرآن با تأکید بر پژوهش‌های آنگلیکا نویورت *

حمیدرضا حاجی بابایی^۱ و احمد برخوردار^۲ و سیده سمانه میرمرادی^۳



چکیده

نقد فرمی که پلی میان رویکرد تاریخی و رویکرد ادبی است، یکی از پرکاربردترین روش‌های فهم قرآن به ویژه در میان خاورشناسان محسوب می‌شود. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام شده، نگارندگان به دنبال درک این مسئله هستند که نقد فرمی برای تحلیل متن قرآن، چه مبانی و نتایجی دارد. آن‌ها ابتدا به بررسی مفهوم‌شناسی، هدف و مراحل این روش پرداخته و سپس در مرحله دوم، کاربست این روش در قرآن توسط آنگلیکا نویورت را تبیین می‌کنند. نویورت در نقد فرمی قرآن به «توجه به وجه شفاهی قرآن»، «جدا کردن واحد و تعیین گونه ادبی» و در نهایت «بازسازی شرایط تاریخی» پرداخته است. در مرحله «جدا کردن واحد و تعیین گونه ادبی»، مرزبندی واحدهای قرآنی از طریق «گونه‌شناسی آیات» و توجه به «تکرار آیات» انجام می‌شود. به اعتقاد او، آیات قرآنی به تک‌بخشی، چندبخشی و آیات با بند پایانی تقسیم می‌شوند و آیات تک‌بخشی شامل خوشه‌سوگندها و نیایش‌های توحیدی هستند. مرحله «بازسازی شرایط تاریخی» از نظر نویورت، در چهار بخش بازسازی شرایط تاریخی سوره‌های ابتدایی، میانی مکی، مکی متاخر و سوره‌های مدنی انجام می‌شود. کاربست نقد فرمی درباره قرآن می‌تواند مفید باشد، اما از نقدهای وارد بر این روش می‌توان به غفلت از پیچیدگی‌های ایدئولوژیک در زمینه تاریخی متن یا مفروضات مفسران، غفلت از ویژگی‌های واحدهای ادبی شفاهی طولانی و پیچیده، نداشتن اطلاعات کافی از زمینه اجتماعی متن و شکل‌گیری فرضیه‌های بدون دلیل، بی‌توجهی به تفسیرهای زندگینامه‌ای یا روانشناختی و غفلت از شکل نهایی متن و نقد بلاغی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: نقد فرمی، نقد شکلی، نقد صورت، قرآن، آنگلیکا نویورت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶.

۱. استاد دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول): (hajjibabaei@ut.ac.ir).

۲. دانش‌آموزخانه کارشناسی ارشد مطالعات جهان، دانشگاه تهران، ایران: (ahmad.barkhordari@ut.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، ایران: (samaneh.mirmoradi@ut.ac.ir).



مقدمه

از نیمه دوم قرن نوزدهم تا زمان معاصر، با آکادمیک شدن مطالعات اسلامی و قرآنی و جدا شدن آن از تسلط استعمار، رویکردی علمی و محققانه در این مطالعات آغاز شد (زمانی، ۱۳۹۸: ۲۴۴-۲۴۵). رویکرد خاورشناسی نیز از یک رویکرد کاملاً ستیزه‌جویانه به رویکردی علمی و نسبتاً منصفانه در حال تبدیل است (معرفت، ۱۳۹۹: ۲۹).

مطالعات قرآنی با استفاده از روش‌های نوین تفسیر متون در غرب، از یک قرن و نیم پیش آغاز شده است (آرکون، ۱۳۹۹: ۱۷۲/۳). فعالیت‌های تفسیری قرآن در غرب، به لحاظ روش، محتوا و نتایج، بسیار تحت تأثیر فعالیت‌های تفسیری بابیلی آن‌هاست، زیرا خاورشناسان معتقدند که تاریخچه کتاب مقدس قابل تعمیم بر تاریخ قرآن است. نقادی قرآن دقیقاً به همان سبک و سیاق نقادی کتاب مقدس صورت گرفت. در نتیجه، مبانی و ویژگی‌های اصلی مطالعات عهدین به مطالعات قرآن انتقال یافت و تسری رویکرد نقد کتاب مقدس به مطالعات قرآنی در غرب به وضوح قابل مشاهده است. محمد آرکون در مدخل «روش‌های انتقادی معاصر و قرآن می‌نویسد: مطالعات قرآنی معاصر با فاصله‌ای زیاد در پی مطالعات عهدینی به‌کندی در حال حرکت است و همواره باید آن را با این مطالعات مقایسه کرد.» (آرکون، ۱۳۹۹: ۱۷۴/۳). دوین استوارت معتقد است که «نقد فرمی برای تحقیق در قرآن چیزهای زیادی برای ارائه دارد (استوارت، ۲۰۱۶: ۳۸).

تاکنون بیشتر به نقد نظرات مستشرقان پرداخته شده و کمتر به روش‌شناسی آنان توجه شده است، اما محقق روش‌شناسی مستشرقان بیشتر در پی فهم اهداف، دغدغه‌ها و گرایش‌های نویسندگان است تا تعیین صحیح و غلط برداشت یا رد و قبول آن و به دنبال فهم این مسئله است که هر یک از روش‌های تحلیل متن، چه مبانی و چه نتایجی دارند (عباسی، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۸).

پیشینه این پژوهش از طرفی به کتاب‌هایی که در خلال دیگر روش‌های نقادی، به نقد فرمی پرداخته‌اند، مانند کتاب «تفسیر بابیل» نوشته هایس و هالدی و ترجمه پویا و شفیع (۱۴۰۰) و کتاب «روش‌های مدرن تفسیر متون مقدس» نگاشته توفیقی (۱۴۰۱) برمی‌گردد و از طرفی به پژوهش‌هایی که به آراء آن‌گلیکا نیپورت در موضوعی خاص می‌پردازند، مانند پژوهش‌های عزیزاده موسوی که رابطه قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه نیپورت را مورد بررسی قرار می‌دهند و مقاله کریمی و فاضلی که به تحلیل و ارزیابی فهم دیدگاه نیپورت در باب ساختار ادبی و معنایی قرآن پرداخته است (کریمی بنادکوک، فاضلی، ۱۴۰۱: ۱۷۷-۲۰۸). دو مقاله علی راد و همکاران با عناوین «بررسی رویکرد ادبی نیپورت در تحلیل متن قرآن» و «روش و الگوی نیپورت در تبیین فرآیند ارتباطی قرآن» نیز به تبیین

رویگرد نویورت پرداخته‌لند و نگارندگان معتقدند روش نویورت تحلیل نحوه شکل‌گیری متن در پرتو بررسی بینامتنیت‌های درونی و بیرونی و طی فرآیند ارتباطی است و نویورت برای دستیابی به فرآیند ارتباطی قرآن از روش تحلیل گفتمان بهره برده است. (راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۷ و ۱۵) به عقیده نویسندگان، نویورت از «نظریه کش ارتباطی» یورگن هابرماس بهره برده است. (راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۹).

اما نگاه‌شسته حاضر با پژوهش‌های انجام‌شده تفاوت دارد، زیرا مشخصاً بر کاربست نقد فرم در مطالعات قرآنی نویورت تمرکز دارد. در این پژوهش ابتدا به تبیین روش نقد فرم و سپس تطبیق نقد فرم بر قرآن پرداخته شده و در انتها، موارد متعددی از محاسن و نقد کاربست نقد فرمی درباره قرآن ذکر شده است.

الف. درباره آنگلیکا نویورت

آنگلیکا نویورت (زاده ۱۹۴۳)، خاورشناس و قرآن‌پژوه آلمانی است که مطالعات عربی و عبری در خصوص قرآن و کتاب مقدس داشته است. وی تحصیلات خود را در دانشگاه‌های برلین، تهران، گوتینگن آلمان، بیت‌المقدس و مونیخ در رشته‌های ادبیات عرب، زبان‌های سامی و فقه‌اللغه زبان‌های باستانی گذرانده و در حال حاضر استاد بازنشسته مطالعات زبان عربی است. پژوهش‌های وی بر ادبیات کلاسیک و مدرن عرب و قرآن در اواخر دوران باستان متمرکز است (قرآن‌پدیا، ۱۴۰۳). نویورت رساله استادی خود را درباره ساختار سوره‌های مکی قرآن نگاشته است (مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی به زبان‌های اروپایی، ۱۳۹۹).

از دیگر آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مطالعه ترکیب و مکانیسم سوره (۱۹۷۹ و ۲۰۰۷):

- قرآن در بافت، بررسی‌های ادبی و تاریخی در محیط اجتماعی قرآن، با همکاری نیکولای ساینای و میشل مارکس (۲۰۱۰)

- قرآن به عنوان متنی از اواخر دوران قرون وسطی (۲۰۱۰):

- قرآن تفسیر من: پیشگویی شاعرانه (۲۰۱۱):

- متن مقدس شعر و جامعه‌سازی (۲۰۱۴).

همچنین وی ده مقاله در دایرةالمعارف قرآن نگاشته است که عبارتند از: «کیهان‌شناسی»، «آیه»، «سوره»، «نسبت‌های مکانی»، «بلاغت و قرآن»، «رمضان»، «اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن»، «جغرافیا»، «شکل و ساختار قرآن» و «موعظه».



ب. مفهوم‌شناسی «نقد»

تفسیر بابیل به طور کلی در دو مرحله تحلیل یا تجزیه متون و سپس ترکیب رخ می‌دهد و مفسران معاصر بابیل تلاش می‌کنند به کمک روش‌ها و یافته‌های امروزی مانند واژه‌شناسی، نقد متن و تحلیل تاریخی به ایجاد پرسش و یافتن پاسخ مناسب برای آن بپردازند، سپس با ترکیب پاسخ‌ها تفسیری منسجم و معنادار از متن به دست آورند (هایس و هالدی، ۲۰۰۷: ۲۹-۳۰).

اگر تفسیر را استخراج معنا از متن، تعریف کنیم (پاکتچی، ۱۳۹۸: ۱/۱۵؛ هایس و هالدی، ۲۰۰۷: ۵) قطعاً کار غربیان نیز تفسیر است، اما غربیان برای کارهای تحقیقاتی خود از این عنوان استفاده نمی‌کنند، بلکه برای پرداختن به روش‌های جدید تفسیر متن دینی، از لفظ «نقد» استفاده می‌کنند. هر یک از رهیافت‌ها، نوعی «نقد» تلقی می‌شود. این یک تعبیر فنی است که محققان برای دلالت بر یک حوزه مطالعاتی که اصول و فنون به وضوح تعریف شده را گسترش داده است، استفاده می‌کنند. «نقد» از واژه یونانی *krinein* گرفته شده است، به معنای «داوری کردن» یا «تمیز دادن» و بر فرآیندی دلالت دارد که از طریق آن داوری‌های تیزبینانه انجام می‌گیرد. یک منتقد ادبی کسی است که اسناد ادبی را مطالعه می‌کند و برایش شده:

تفسیر بابیل به طور کلی در دو مرحله تحلیل یا تجزیه متون و سپس ترکیب رخ می‌دهد و مفسران معاصر بابیل تلاش می‌کنند به کمک روش‌ها و یافته‌های امروزی مانند واژه‌شناسی، نقد متن و تحلیل تاریخی به ایجاد پرسش و یافتن پاسخ مناسب برای آن بپردازند، سپس با ترکیب پاسخ‌ها تفسیری منسجم و معنادار از متن به دست آورند (هایس و هالدی، ۲۰۰۷: ۲۹-۳۰).

اگر تفسیر را استخراج معنا از متن تعریف کنیم (پاکتچی، ۱۳۹۸: ۱/۱۵؛ هایس و هالدی، ۲۰۰۷: ۵)، قطعاً کار غربیان نیز تفسیر است، اما غربیان برای کارهای تحقیقاتی خود از این عنوان استفاده نمی‌کنند، بلکه برای پرداختن به روش‌های جدید تفسیر متن دینی، از لفظ «نقد» استفاده می‌کنند. هر یک از رهیافت‌ها، نوعی «نقد» تلقی می‌شود. این یک تعبیر فنی است که محققان برای دلالت بر یک حوزه مطالعاتی که اصول و فنون به وضوح تعریف شده را گسترش داده است، استفاده می‌کنند.

«نقد» از واژه یونانی *krinein* گرفته شده است، به معنای «داوری کردن» یا «تمیز دادن» و بر فرآیندی دلالت دارد که از طریق آن داوری‌های تیزبینانه انجام می‌گیرد. یک منتقد ادبی کسی است که اسناد ادبی را مطالعه می‌کند و می‌کوشد داوری‌های هوشمندانه و آگاهانه درباره آنها انجام دهد. در پایان، این گونه داوری‌ها می‌توانند منفی یا مثبت، تکمیلی یا غیر تکمیلی باشند اما «نقد» به خودی خود یک اصطلاح خنثی است. نقد بابیل به عنوان یک مقوله گسترده، شامل تعدادی زیررشته و فعالیت‌های

گسترده تفسیری می‌شود که به دنبال انجام داوری‌های تیزبینانه درباره بایبل است. با این اوصاف «نقاد بودن» نه لزوماً به معنای «ویرانگر بودن» است نه «سازنده بودن» (هایس و هالدی، ۲۰۰۷: ۲۶-۲۷). مفسران مسلمان هم با تجزیه و تحلیل متنی و بلاغی به دنبال سنجش و داوری درستی از تحلیل‌ها از متن هستند. نقد منبع، نقد تاریخی، نقد متن، نقد (نحوی) دستور زبانی، نقد ادبی، نقد صورت (شکلی)، نقد سنت، نقد (ویرایشی) بازتدوین، نقد ساختاری و نقد رسمی (قانونی) انواع روش‌های نقد کتاب مقدس در غرب هستند (همان، ۳۳-۱۳۰).

ج. نقد فرمی

در این قسمت، مفهوم‌شناسی نقد فرمی، هدف، اصطلاحات، مراحل و تفاوت آن با نقد ادبی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

نقد فرمی (شکلی/صورت)، یکی از روش‌های مهم در مطالعات متون مقدس است که در اوایل قرن بیستم پدید آمد (بارتون، ۱۹۹۲: ۸۳۸/۲). این روش به تحلیل ساختاری و گونه‌شناسی متون می‌پردازد و سعی می‌کند انواع ادبی و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی آنها را شناسایی کند. این روش بر این فرض استوار است که هر متن، ویژگی‌های خاصی دارد که نه تنها به محتوای آن، بلکه به نوع و ساختار آن نیز وابسته است.

هدف اصلی نقد فرم، شناسایی الگوهای خاص ادبی و اجتماعی است که متن در آن تولید شده و می‌تواند به فهم عمیق‌تری از بافت اجتماعی و تاریخی و همچنین تأثیرات فرهنگی و دینی آن دوران کمک کند. این روش معمولاً شامل شناسایی انواع مختلف متون، مانند داستان، شعر، موعظه و... است و تحلیل می‌کند که چگونه این فرم‌ها به تولید معنا کمک می‌کنند. برای مثال، در تحلیل متون مذهبی، بررسی نوع خاصی از روایت‌ها، نظیر داستان‌ها یا موعظه‌ها، می‌تواند به کشف اصول و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی آن جامعه کمک کند.

نقد فرم در عهدین به شناسایی الگوهای بیانی می‌پردازد و تلاش می‌کند تا بفهمد این فرم‌ها چگونه بر درک مخاطبان تأثیر می‌گذارند. ادبیات متنوع کتاب مقدس نشان‌دهنده طیف گسترده‌ای از ژانرها (روایت، تاریخ، قانون، شعر، نبوت، آهنگ، نامه و...) است که در ابتدا برای استفاده در یک محیط خاص و انجام کارکردی ویژه در نظر گرفته شده بودند. در نقد فرم تلاش می‌شود تا شکل شفاهی زیربنایی متن کتاب مقدس و همچنین فضای اجتماعی اصلی آن (جایی که از آن استفاده شده) و عملکرد (چرایی استفاده) بازیابی شود (جیمز، ۲۰۱۰: ۱).



این روش، پلی میان رویکرد تاریخی و رویکرد ادبی است؛ هم مانند نقد تاریخی به موقعیت ظهور متن ناظر است و هم مانند نقد ادبی با متن پلایانی سروکار دارد و این دو را به هم پیوند می‌دهد. نقد فرمی بر این نگاه مبتنی است که ویژگی‌های درونی و ادبی متن در موقعیت‌های تاریخی خاصی شکل می‌گیرد (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۱۵). نقد فرم عهد قدیم با کار هرمان گونکل^۱ (۱۹۳۲-۱۸۶۲) در سال^۲ ۱۹۰۱ آغاز شده است (بیتمن، ۲۰۱۳: ۳۰؛ ویکس، ۲۰۱۳: ۱۵-۲۵؛ باس، ۲۰۱۰: ۱۵) و سپس زیگموند مووینکل^۳ نظریات گونکل را در مورد مزامیر بیشتر توسعه داد (بارتون، ۱۹۹۲: ۸۳۹/۲).

به اعتقاد مبتکر این روش، گونکل، ژانر متن با شکل ساختاری آن نشان داده می‌شود و به یک محیط اجتماعی و کارکرد خاصی وابسته است. در نتیجه، گونکل تلاش کرد تا نوشته‌های کتاب مقدس را بر اساس ژانر آنها سازماندهی کند. در این تلاش، گونکل بسیار تحت تأثیر برادران گریم قرار گرفت که سنت‌های عامیانه آلمانی را جمع‌آوری کرده و آنها را در دسته‌های خاصی مانند افسانه، اسطوره، حماسه و افسانه طبقه‌بندی کرده بودند. برای گونکل و منتقدان اولیه، شناسایی ژانرهای کتاب مقدس اطلاعات مهمی درباره شکل شفاهی اولیه یک متن و موقعیت و کارکرد اصلی آن در اسرائیل باستان ارائه کرد. از آنجایی که هر ژانر متمایز در یک محیط خاص برای هدف خاصی مورد استفاده قرار می‌گرفت، دسته‌بندی دقیق هر متن به آشکار شدن این اطلاعات کمک می‌کند (جیمز، ۲۰۱۰: ۱).

۲. هدف نقد فرمی

نقد فرم، به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل متون ادبی و مذهبی، اهداف متعددی را دنبال می‌کند که عبارتند از: ۱. شناسایی ساختارهای ادبی: یکی از اهداف اصلی نقد فرم، شناسایی و تحلیل ساختارها و الگوهای ادبی موجود در متون است. این تحلیل به محققان کمک می‌کند تا انواع مختلف متون مانند داستان‌ها، موعظه‌ها و دعاها را شناسایی کنند و بفهمند که هر نوع متن چه ویژگی‌های خاصی دارد و چگونه این ویژگی‌ها به تولید معنا کمک می‌کنند.

۲. درک زمینه (بافت) تاریخی و فرهنگی: نقد فرم به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که بافت اجتماعی، تاریخی و فرهنگی تولید متن را بررسی کنند. این بافت می‌تواند شامل شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی باشد که در شکل‌گیری متن مؤثر بوده‌اند.

1. Hermann Gunkel.

2. Gunkel, H., *The Legends of Genesis: The Biblical Saga and History* (Chicago: Open Court, 1901; reprinted, New York: Schocken Books, 1964).

3. Sigmund Mowinckel.

۳. شناسایی فرآیندهای اجتماعی و دینی: با بررسی فرم‌های مختلف، پژوهشگران می‌توانند فرآیندهای اجتماعی و دینی زمان تولید متن را شناسایی کنند. این اطلاعات می‌تواند به فهم بهتر تحولات تاریخی و فرهنگی کمک کند.

۴. تبیین تأثیرات ادبی: نقد فرم می‌تواند به درک بهتر تأثیرات ادبی و هنری متون بر جامعه و فرهنگ کمک کند، به‌ویژه در زمینه‌های مذهبی که می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری باورها و رفتارهای اجتماعی باشد.

۵. تحلیل رابطه بین فرم و محتوا: نقد فرم تلاش می‌کند تا رابطه بین ساختار و محتوای متون را روشن کند. این تحلیل به فهم چگونگی تأثیر فرم بر تفسیر و درک محتوا کمک می‌کند. به طور کلی، در نقد فرمی، هدف این است که سبک زبانی متن را به محتوا و هر دوی آنها را به شرایط تاریخی مرتبط کنیم. بنابراین نقد فرمی دو بخش دارد:

۱. دسته‌بندی قطعات بر مبنای گونه ادبی‌شان

۲. نگاه جامعه‌شناسانه (تاریخی) بر مبنای موقعیت آنها در بنی اسرائیل کهن یا کلیسای آغازین اگر در نقد تاریخی با «زندگی افقی» کتاب مقدس سروکار داریم، در نقد فرمی به «زندگی عمودی» می‌پردازیم زیرا بستر اجتماعی متن مدنظر است (هایس و هالدی، ۲۰۰۷: ۸۶). در حالی که «نقد منبع» کتاب‌هایی را که اثر چندین نویسنده است در بخش‌های تشکیل‌دهنده آن تجزیه و تحلیل می‌کند، نقد فرم به متونی مربوط می‌شود که حاوی مطالب متعلق به ژانرهای مختلف است، خواه از یک نویسنده باشد یا نباشد (بارتون، ۱۹۹۲: ۸۴/۲). با تجزیه و تحلیل فرم و ژانر متون، منتقدان فرم قادر به ارائه ایده‌هایی درباره موقعیت و عملکرد اجتماعی احتمالی آن هستند. نقد فرم بر یک هدف خاص، یعنی بازیابی مراحل اولیه یک متن کتاب مقدس تأکید می‌کند (جیمز، ۲۰۱۰: ۳).

۳. اصطلاحات نقد فرمی

برخی از مهم‌ترین اصطلاحات در نقد فرم عبارتند از:

- فرم (Form): به معنای طرح کلی، ساختار یا شکل یک واحد ادبی منحصر به فرد است.
- ژانر (Genre): یک مقوله توصیفی که با قراردادهای ادبی معمولی، از جمله فرم و محتوا مشخص می‌شود و به دسته‌بندی‌های مختلف متون ادبی اشاره دارد، مانند داستان، شعر، موعظه و ...
- واحد ادبی: یک قطعه ادبی مستقل که ممکن است قبل از گنجاندن آن در یک مجموعه روایی یا ادبی بزرگتر به طور مستقل وجود داشته باشد (جیمز، ۲۰۱۰: ۳).



- محتوا (Content): به اطلاعات، ایده‌ها و پیام‌هایی اشاره دارد که در متن ارائه شده‌اند و معمولاً در ارتباط با فرم تحلیل می‌شوند.
- بافت (Context): به شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که متن در آن تولید شده، اشاره دارد. بافت می‌تواند تأثیر زیادی بر درک متن و مقاصد نویسنده داشته باشد.

۴. مراحل نقد فرمی

نقد فرمی به‌عنوان یک روش تحلیل متون ادبی و مذهبی، چند مرحله به شرح ذیل دارد:



۱. جدا کردن واحد: معمولاً واحدهای فرمی بر مبنای شکل ادبی‌شان جدا می‌شوند. این به معنای جداسازی یک واحد ادبی منفرد از بافت اطرافش است.
۲. تعیین گونه ادبی یا ژانر واحد: دسته‌بندی واحدها بر مبنای گونه ادبی آنها صورت می‌گیرد. هنگامی که یک متن به اجزای سازنده آن تفکیک می‌شود، منتقد فرم، ژانر واحد ادبی خاص مورد بررسی را بر اساس فرم و محتوای آن (مانند داستان، شعر، موعظه و دعا) مشخص می‌کند و سپس ساختار و الگوهای زبانی متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحلیل شامل نحوه بیان، انتخاب واژه‌ها و ساختار جملات است و می‌تواند به روشن شدن معنا و پیام‌های موجود در متن کمک کند.
۳. تحلیل بافت اجتماعی: گونکل برای موقعیت اجتماعی یک ژانر از اصطلاح Sitz im Leben استفاده کرد (باس، ۱۹۹۹: ۲۳۴) به معنی تعیین «موقعیت زیسته» که گونه ادبی چه ربطی با وضعیت خارجی در جامعه مخاطب داشته است. شناسایی ژانر ما را به درک موقعیت اصلی متن یا موقعیتی که در آن، متن قبل از گنجلندن در کتاب مقدس استفاده می‌شود، هدایت می‌کند. نقد فرمی تلاش برای درک موقعیت تاریخی نویسنده نیست، بلکه بیشتر به موقعیت اجتماعی که متن در آن استفاده شده است، تمرکز دارد (جیمز، ۲۰۱۰: ۲). بافت تاریخی و فرهنگی متن، شامل تحلیل شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی است که بر شکل‌گیری متن تأثیر داشته‌اند.
۴. جمع‌بندی: قصد مولف و پیام اثر بر مبنای ویژگی‌های ادبی و تاریخی جمع‌بندی می‌شوند (بارتون، ۱۹۹۲: ۲ / ۸۳۸-۸۴۰). ارتباط بین ساختار و محتوای متن تحلیل می‌شود. پژوهشگر باید بفهمد چگونه فرم به درک و تفسیر محتوا کمک می‌کند.

مفسری که بر مباحث نقد فرم متمرکز می‌شود، چند گام تفسیری متفاوت برمی‌دارد:

- مفسر باید به گونه و ساختار ادبی یا چگونگی چینش و بیان محتوا توجه داشته باشد.
- در هنگام انجام این کار، می‌کوشد زمینه اجتماعی یا وضعیت(های) دقیقی را که یک متن در آن پدید می‌آید و تفصیل پیدا می‌کند، تعیین کند.
- سپس می‌کوشد تا بفهمد آن متن در آن موقعیت چه نقشی دارد.

این دو جنبه از نقد فرم (تقسیم‌بندی مطالب کتاب مقدس به گونه‌های ادبی مختلف و پیوند این گونه‌ها با واقعیت‌های جامعه‌شناختی در زندگی اسرائیلیان باستان و کلیسای نخستین) به طور فزاینده‌ای در مطالعات کتاب مقدس قرن گذشته به کار گرفته شده است (هیز و هالادای، ۲۰۰۷: ۸۴-۸۵).

۵. تفاوت نقد فرمی با نقد ادبی

نقد ادبی به این مطلب می‌پردازد که چگونه یک فراز ساخته شده و چگونه با واحد ادبی بزرگترش ارتباط می‌یابد، اما نقد فرمی یا به عبارت بهتر «تحلیل گونه ادبی (Genre analysis)» به نحو تنگاتنگ‌تری به خود آن فراز یا به زیرواحد‌های آن و بخش‌های ادبی یا قطعات کوچکتر متن می‌پردازد.

تحلیل گونه ادبی جنبه‌ای از نقد است که صورت، محتوا و کارکرد یک واحد خاص را بررسی می‌کند تا بتواند تشخیص دهد آیا یک نمونه به یک گونه خاص تعلق دارد. افزون بر تحلیل گونه و طبقه‌بندی، نقد صورت با وضع یا تعیین «زمینه در زندگی (situation in life)» نیز ارتباط دارد که گونه‌های ادبی خاص در آن ساخته و پرداخته می‌شوند و به کار می‌روند.

تعبیر «در زندگی» دقیقاً به «زمینه اجتماعی» توجه می‌دهد که در آن صورت‌های عبارت‌پردازی پدید می‌آیند و کاربرد پیدا می‌کنند. این جنبه از نقد صورت بر پیوند اساسی بین گونه‌های ادبی، شرایط خاص اجتماعی و نهادینه آنها و زمینه کلی فرهنگی آنها تأکید می‌کند.

یک مزیت توجه دقیق‌تر به گونه‌های ادبی متون، آگاهی افزون‌تر از میزان ارتباط مستقیم بین صورت ادبی و محتوا است (همان: ۸۳). در نقد فرمی توجه خاصی به شکل یا ژانر فراز مبذول می‌شود. برای نمونه اینکه آیا آن فراز حکایتی تمثیلی، گفتاری نبوی یا پیشگویانه و یا سرودی دینی است (همان: ۲۸).

لذا نقد صورت به معنای بررسی گونه‌های ادبی و نیز ارتباط آنها با زمینه اجتماعی ای است که گونه‌های ادبی خاص در آن ساخته می‌شوند و به کار می‌روند.



هرشفلد در اثر خود به نام «تحقیقاتی تازه درباره ترکیب و تفسیر قرآن» سال ۱۹۰۲، بازچینشی دیگر از فرقه‌های قرآنی عرضه کرد که بر اساس مضامین و محتوا است و هرشفلد آنها را در یکی از شش سبک حماسی، تأکیدی، روایی، فقهی، توصیفی و تمثیلی جای داده است (شولر، ۱۳۹۹: ۱۸۲/۵).

پس دو ویژگی اصلی نقد فرمی به شرح ذیل است:



۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

1. Gunkel, Hermann, and Joachim Begrich. Einleitung in die Psalmen: Die Gattungen der religiösen Lyrik Israels. 4th ed. Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 1985 [1933].
2. Buss, Martin J. The Changing Shape of Form Criticism: A Relational Approach. Edited by Nickie M. Stipe. Sheffield, England: Sheffield Phoenix Press, 2010.
3. Sweeney, Marvin A. "Form Criticism." Pages 58-89 in To Each Its Own Meaning: An Introduction to Biblical Criticisms and Their Applications. Rev and exp. Edited by Steven L. McKenzie and Stephen R. Haynes. Louisville: Westminster John Knox, 1999.
4. Tucker, Gene M. Form Criticism of the Old Testament. Guides to Biblical Scholarship. Edited by J. Coert Rylaarsdam. Philadelphia: Fortress Press, 1971.
5. Sandoval, Timothy J. and Mandolfo, Carleen, Relating to the Text: Interdisciplinary and Form-Critical Insights on the Bible, 26-83. London: T&T Clark International, 2003.

د. کاربست نقد فرمی در مورد قرآن

تحلیل ساختارهای قرآن اغلب در قالب نقد فرمی صورت می‌پذیرد و تعداد بسیار اندکی از دانشمندان غربی قرآن را به صورت یک متن کلی می‌نگرند و بیشتر بر واحدهای کوچک متنی به طور مجزا متمرکز می‌شوند (نویرت، ۲۰۱۶: ۲). از این رو نقد فرمی یکی از پرکاربردترین روش‌های فهم قرآن به ویژه در میان خاورشناسان است.

اهداف نقد فرم قرآن:

۱. شناسایی ساختارهای ادبی: تحلیل فرم قرآن شامل بررسی انواع مختلف ادبی مانند نثر، شعر، موعظه و قصه‌های قرآنی است.

۲. بررسی لحن و زبان قرآن: نقد فرم به بررسی لحن و سبک بیان قرآن می‌پردازد.

۳. تحلیل بافت تاریخی و اجتماعی: نقد فرم همچنین شامل بررسی زمینه تاریخی و اجتماعی نزول آیات قرآن است. این زمینه‌ها می‌توانند تأثیرات زیادی بر معانی و تفسیرهای آیات داشته باشند.

۴. توجه به بینامتنیت: ارتباطات میان آیات قرآن و متون دیگر دینی و ادبی برای درک عمیق‌تر مفاهیم قرآن بررسی می‌شود.

روش‌های نقد فرم قرآن:

۱. شناسایی و دسته‌بندی آیات: آیات قرآن بر اساس مضامین و موضوعات مختلف مانند آیات اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و علمی دسته‌بندی می‌شوند.

۲. تحلیل زبان و بلاغت: بررسی جنبه‌های زبانی و بلاغی قرآن، از جمله انتخاب واژه‌ها، جملات، و استعاره‌ها، به فهم بهتر معنای آیات کمک می‌کند.

۳. تحلیل ساختار کلی: بررسی ترتیب و سازمان‌دهی آیات و سوره، که می‌تواند نشان‌دهنده ارتباطات میان مضامین و پیام‌های اصلی قرآن باشد.

نویرت یکپارچگی سوره مکی را بر اساس ویژگی‌های ادبی و معنایی (۱۹۸۱) اثبات می‌کند و کتاب او، که بر تحلیل زبان‌شناختی تک‌سوره‌ها به عنوان عناصر عبادی توحیدی متناظر تمرکز دارد، در شناخت قرآن به مثابه سند عبادت قابل ملاحظه است (شولر، ۱۳۹۹: ۱۹۰/۵ و ۱۹۵). از آنجا که نقد فرمی در مطالعات کتاب مقدس بیشتر در خاستگاهش اجرا می‌شود، در قرآن‌پژوهی آلمانی رایج‌تر است و قرآن‌پژوهی نویرت از آنجا که به موقعیت زیسته قرآن شفاهی ناظر است، به نقد فرمی (آلمانی) شباهت دارد. در عین حال به دلیل تأکید وی بر شکل‌گیری فرآیندی متن همزمان با تشکیل امت می‌توان کار او را در چارچوب نقد کانتی (آمریکایی) هم فهمید (توفیقی، روش‌های مدرن تفسیر متون مقدس،

۱۴۰۱: ۱۲۸). البته تفاوت کار نیورت این است که بیشتر بر وضعیت قرآن در زمان پیامبر توجه دارد و نه تحولات در زمان کانی سازی (یعنی جمع قرآن). به هر صورت، خود او اذعان دارد که از روش نقد شکلی و نقد ژانرا استفاده می‌کند (نیورت، ۲۰۱۶: ۱۲).

نیورت با زمینه‌یابی فرم و محتوای قرآن می‌کوشد رابطه بین فرم و محتوا و همچنین رابطه دیالکتیکی بین فرم و محتوا و گفتمان‌های حاکم را تبیین کند (راد و همکاران، بررسی رویکرد ادبی نیورت در تحلیل متن قرآن، ۱۴۰۰: ۲۰). وی نقد ادبی خود را تکمیل‌کننده رهیافت تاریخی می‌داند (نیورت، ۲۰۱۵: ۱۶۵) و می‌نویسد: «ساختار سوره‌ها به‌ویژه در مراحل مشخصی از توسعه قرآنی در عناصر فرمی و محتوایی به صورت موجز بیان شده است و معیارهای نوینی را می‌تواند برای بررسی‌های در زمانی متن ارائه دهد» (نیورت، ۲۰۱۹: ۱۶۳).

نیورت می‌کوشد تا رابطه سوره را با بستر تاریخی نزولش، یعنی با فرامتن تحلیل کند و برای نیل به این منظور، ساختارهای ادبی سوره از قبیل استعاره‌ها، تصویرپردازی‌ها و خوشه‌سوگندها را در کانون توجه قرار می‌دهد. پژوهش‌های نیورت، مثلاً مقاله «شکل و ساختار قرآن»، به بررسی ساختارهای ادبی و روش‌های مؤثر ایجاد معنا در قرآن از طریق آنها اختصاص دارد و او در مدخل «بلاغت و قرآن» تلاش می‌کند پدیده‌های بلاغی درخور توجه در لایه‌لای فرآیند ارتباط قرآنی را زمینه‌یابی کند (نیورت، ۱۳۹۷: ۱/۵۳۴). نقد فرمی به کار رفته توسط او در نمودار زیر آمده است.



۱. توجه به وجه گفتاری و شفاهی قرآن

به عقیده نیورت، قرآن، اصولاً نسخه‌ای شفاهی است، منشور ابلاغی از سوی پیامبر که همواره پذیرای بازاندیشی عمومی بوده (شاهد آن مقدمه‌های مکرر «یسلونک عن...» در سوره‌های بقره: ۲۱۹-۲۲۰ و ۲۲۲، مانده: ۴، اعراف: ۱۸۷، انفال: ۱ و اسراء: ۸۵ است) و در مورد وجه گفتاری قرآن به این مسئله اذعان شده است که قرآن حاوی ویژگی‌هایی مشابه عناصر قالبی که دارای کنش گفتاری هستند، می‌باشد و ویژگی‌های شنیداری قرآن مرتبط با این جنبه‌های گفتاری است اما منحصر به آن‌ها نیست (نیورت، ۲۰۱۶: ۸، ۱۳).

1. form criticism and genre criticism.

از نظر او قرآن زنجیره‌ای از ارتباطات شفاهی است که به جامعه مکه و مدینه منتقل شده است (نویرت، ۱۳۹۳: ۹۱) و ارتباط شفاهی کلام الهی بر متنی از مصحف مکتوب (که بعدها رسمیت یافته) تقدّم دارد (همان: ۸۴).

از نظر نویرت، سوره به یک متن تلاوت شده یا به بخشی که در موقعیتی خاص به عموم مردم ابلاغ شده است، اشاره دارد و می‌نویسد: «ترتیب متن قرآنی به کاربرد شفاهی آن در جامعه نخستین برمی‌گردد...» و این که سوره را باید در کارکرد نخستین آن در مقام پیامی شفاهی بررسی کنیم که بافت آن مجادله‌های خاص دینی است که میان نخستین پیروان حضرت محمد ﷺ و همسایگان آنها در محیط فرهنگی خاص مکه و مدینه روی داده است (نویرت، ۱۳۹۹: ۳/۳۹۵-۳۹۶).

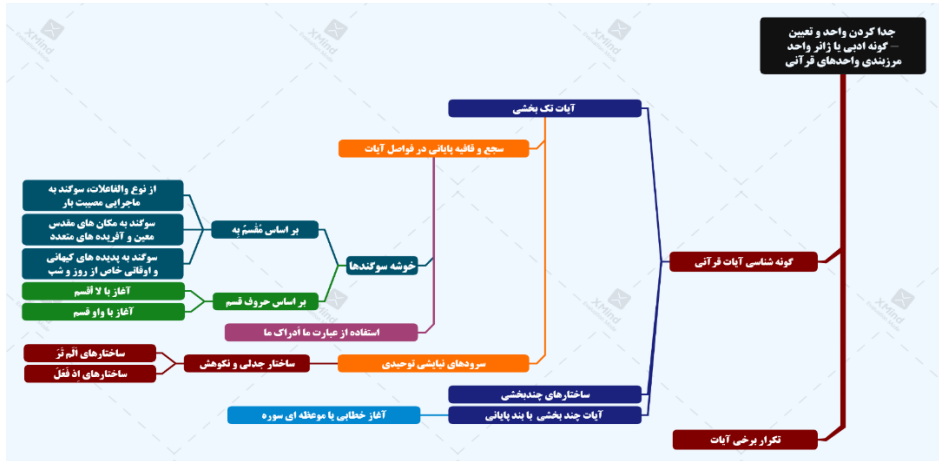
علاوه بر نویرت، گراهام نیز، با اشاره به معنای اولیه واژه قرآن، به جنبه گفتاری قوی قرآن اشاره می‌کند و می‌نویسد کتاب آسمانی مسلمانان در عمل یک «کتاب گفتاری» بوده است یعنی عین کلام الهی که به صورت «قرآنی عربی» در اختیار محمد ﷺ قرار گرفت (گراهام، ۱۳۹۹: ۳/۳۷۶؛ گراهام، ۱۹۹۳: ۸۰-۸۱).

مستشرقان دیگری نیز به ماهیت شفاهی قرآن اشاره کرده‌اند (ژیلیو، ۱۳۹۷: ۴/۳۹۸؛ آکون، ۱۳۹۹: ۳/۱۷۹؛ کولبی، ۱۳۹۷: ۴/۲۲؛ استوارت، ۱۳۹۹: ۳/۳۳۷). نقد فرمی ولو بدون این اسم در میان بسیاری از نوآندیشانی که به حیث شفاهی بودن قرآن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، کاربرد داشته است. نصر حامد ابوزید با التفات به این وجه گفتاری و شفاهی در موقعیت خاص نزول، پیام قرآن را بسیار متفاوت با چیزی می‌دانست که از نسخه مکتوب جامد قابل دریافت است و معتقد بود قرآن اگر در بستر شفاهی اش فهمیده شود، سرزنده و پویا می‌شود، برخلاف متن مکتوب که محملی برای پیام‌های ایدئولوژیک تاریخ‌پیشانه می‌تواند باشد (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۲۷).

پس در نقد فرمی قرآن کوشش بر آن است که به سوی گفتارهای شفاهی تشکیل‌دهنده قرآن مکتوبی که امروز در دست ماست، برگردیم که با این ترتیب سوره‌ها و حتی آیات وجود نداشتند. هم‌زمان فهم این‌که این گفتارها با چه هدفی در موقعیت‌های خاصی در صدر اسلام بیان شده‌اند (همان، ۱۲۵-۱۲۶).

۲. جدا کردن واحد و تعیین گونه ادبی یا ژانر واحد

واحد‌های فرمی بر مبنای شکل ادبی‌شان جدا می‌شوند، یعنی جداسازی یک واحد ادبی منفرد از بافت اطرافش. از آنجا که سخن قرآن از طریق کاربرد وسیع قافیه، هماوایی، جناس و ویژگی‌های گوناگون طنین، درون هر متن که به آن واحد نبوی یا ادبی یا هر دو می‌گویند، در سراسر متون گوناگون قرآن تشکیل می‌شود (نویرت و سلز، ۲۰۱۶: ۷)، نویرت تلاش کرد، از بررسی جامع نظم قرآنی به بررسی نظم آیه و سپس به بررسی نظم ساختار بندها در رابطه با تنوع معنایی واحدها برسد.



نویورت معتقد است از همان اوایل فرآیند ابلاغ، مفهوم واحدهای قرآنی شدیداً در قرآن توسعه یافت. آیات به طور مرتب ساختار می‌یابند و به طور آشکار با قافیه‌های به لحاظ آواشناختی رسا مرزبندی می‌شوند، مانند بسمله و فاتحه (نویورت، ۱۳۹۷: ۱۰۲/۱).

به عقیده نویورت، در بسیاری از سوره‌های مکی با ساختاری منسجم مواجهیم که آغاز و انجام مشخصی دارد. برخی فرمول‌ها در شناخت این واحدهای زبانی کمک می‌کنند. مثلاً، «قُل» که آغاز برخی واحدها است (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۲۶). این واحدها به خاطر ساختار منظم و موزون خاصشان انسجام ادبی پیدا می‌کنند. نوع ادبی واحدها با توجه به ساختارهای زبانی‌شان مشخص می‌شود: سروش نبوی، عبادت، خبر از قیامت و ...

موقعیت زیسته عبارات‌های شفاهی‌ای است که در آنها هر واحد زبانی بیان می‌شد. تحلیل نویورت از ساختار آیات قرآن بر اساس تقسیم آنها به بخش‌های مختلف و بررسی رابطه ساختار نحوی هر بخش با محتوا و مضامین آن به نوعی گونه‌شناسی ساختارهای سوره‌ها انجامیده است.

از نظر او بیشتر سوره‌های مکی، نشان‌دهنده توالی مشخص دسته‌آیاتی‌اند که از نظر شکل و محتوا کاملاً متمایزند و با تغییر فواصل یا سایر موارد آشکار، مانند سکت‌های کوتاه از هم جدا می‌شوند.

برای نمونه به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- دسته‌ای متشکل از دو آیه: آیات ۷-۸ انشراح (فاصله جدید ساختارهای به طور مشخص متناظر).

- دسته‌ای متشکل از سه آیه: آیات ۸-۱۰ بلد (فاصله جدید، موضوع یکسان).

- دسته‌ای متشکل از چهار آیه: آیات ۱-۴ بلد (تغییر فاصله در سومین آیه خوشه‌سوگند همراه با

جواب سوگند).

- دسته‌ای متشکل از پنج آیه: آیات ۱-۵ زلزال.
 - دسته‌ای متشکل از شش آیه: آیات ۱-۶ سوره قیامت.
 - دسته‌ای متشکل از هفت آیه: آیات ۸۱-۸۷ واقعه (جدل با مخالفان (قرآن) که یک دسته هفت تایی دیگر از آیات واقعه (۸۸-۹۲) درباره سزای افراد در قیامت را به دنبال دارد).
 - دسته‌ای متشکل از هشت آیه: آیات ۱-۸ ضحی (نویرت، ۱۳۹۹: ۵۴۲/۳).
- به اعتقاد نویرت، وجود دسته‌های آیات به عنوان ابزاری برای کمک به حافظه در شرایطی که از شنوندگان انتظار می‌رفت که آیات را بدون بهره‌گیری از نوشتن به خاطر بسپارند، ضروری بود (همان، ۵۴۳). این مرحله از طریق «گونه‌شناسی آیات» و توجه به «تکرار آیات» انجام شده است.

۱-۲. گونه‌شناسی آیات قرآنی

نویرت به قافیه‌های بخش‌های پایانی سوره‌ها و واحدهای کوتاه مسجع می‌پردازد (همان، ۱۳۹۹: ۵۴۱) و مثال‌هایی برای آیات تک‌بخشی و چندبخشی و آیات با بند پایانی می‌آورد و با تأکید بر ادای شفاهی از روش نقد فرمی بهره می‌برد (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۴/۱-۱۰۶).

به اعتقاد او، شاخص ساختار شعری قرآن، قافیه‌های پایانی آیات است. وی می‌نویسد: «فواصل آهنگین آیات نشان‌دهنده ساختار شاعرانه قرآن است و تشریح این فواصل به‌طور کلی پیش شرط لازم برای تحلیل ترکیب سوره‌هاست».

نویرت در دسته‌بندی‌ای که از قافیه‌های مربوط به بخش‌های مکی قرآن ارائه داده، نشان داده است که در نخستین سوره‌ها گروه‌های آیاتی که به لحاظ معنایی تحدید و تعیین شده‌اند به‌طور مرتب در یک الگوی قافیه‌ای به‌هم مرتبط قرار می‌گیرند. از این‌رو، مقدمه‌های معادشناختی مثل آیات ۱-۳ سوره قارعه به واسطه الگوهای قافیه‌ای منفرد از پیشگویی بعدی وقایع آخرت در آیه ۴ و نیز از توصیف داوری در آیات ۶-۱۱ متمایز می‌شوند.

به اعتقاد وی تفاوت معنادار چشمگیری میان سوره‌های مکی دوره ابتدایی (با حدود هشتاد نوع فاصله) و سوره‌های مکی دوره میانی (با هفده نوع فاصله) و سوره‌های مکی دوره متأخر (با پنج نوع فاصله) وجود دارد. دامنه تنوع بین قافیه‌ها به سبک کلی قرآن مربوط است. سوره‌هایی که عموماً قدیم‌ترین سوره‌های مکی تلقی می‌شوند، یعنی سوره‌های دارای سجع (واحدهای کوتاه هم‌قافیه)، با الگوهای صدایی به‌طور مکرر تغییر یابنده که آخرین مصوت‌ها در آنها تکرار می‌شوند و مبتنی بر یک آهنگ مشترک‌اند، متشکل از آیه‌های تک‌بخشی هستند که هر کدام دارای یک جزء انتهایی یا یک کُنن (واحدی متنی مأخوذ از علم بلاغت کلاسیک) هستند (همان، ۱۳۹۹: ۵۴۱/۳).



یک. آیات تک‌بخشی

از نظر نویورت، اساساً دو نوع از آیات تک‌بخشی قابل تمایز است: آیات با سبک سجع الکاهن (خوشه‌سوگندها، خوشه‌های عبارت «إذا» و نظایر اینها) و آیات دیگری مانند «سبح اسم ربك الأعلى» که یادآور نیایش‌های توحیدی هستند (اعلی: ۱) (نویورت، ۱۳۹۷: ۱۰۴/۱).

ترتیب نخستین سوره‌ها به عقیده نویورت، تقریباً پیرو ترتیب زمانی نزول قرآن است. وی می‌گوید: «سوره‌هایی به الگوی کاهنان شبیه‌اند و بر حالت خلسه‌گوینده دلالت دارند و یادآور الگوی غیردینی‌اند که خود کلام، اغلب اسرارآمیز و مبهم است و بدین ترتیب بر غرابتی تأکید می‌شود که با ارتباطی فرایشری پیوند یافته است. (مثلاً سوره‌های مسد، قارعه، عادیات، زلزال، انشقاق، انفطار، تکویر، نازعات، مرسلات و...)»

سوره‌های نخستین دیگری (تین، شرح، ضحی، اعلی، مدثر، مزمل و...) هستند که حالت آرام و موقرانه آنها بیشتر یادآور اقتباساتی از سرودهای نیایشی مسیحی یا مزامیر زبور است تا آیینی غیردینی مانند مراسم کاهنان. با این حال، نقطه اشتراک این دو گونه از سوره‌ها، از نظر او کوتاهی آیات است که از یک جمله کامل نحوی تجاوز نمی‌کند.

سجع و قافیه پایانی در فواصل آیات: از نظر نویورت نخستین سوره‌ها باید سوره‌هایی باشند که در آنها از سبک خاص کاهنان پیش از اسلام، که مدعی خاستگاهی فرابشری برای سخنان خود بودند، استفاده شده است. این قالب ادبی «سجع» نام داشت که متشکل از واحدهای نحوی کوتاه بود و مشخصه آن قافیه آشکار و اغلب با تکیه بر آخرین سیلاب واژه بود و با دسته‌های آیات، کاملاً متمایز و مشخص می‌شوند (نویورت، ۱۳۹۹: ۳۹۶/۳-۳۹۷).

خوشه‌سوگندها: نویورت سوره‌های آغازین قرآن را بر اساس قالب خوشه‌سوگندهای آغازین آنها تقسیم‌بندی کرده است. به عقیده نویورت، خوشه‌سوگند، که بخشی بسیار متراکم و دارای آهنگی کوبنده و پویاست، گاه برای انتقال پیام حتمی و نزدیک بودن تهدیدآمیز قیامت که تنها موضوع مهم در متنی توحیدی است به کار می‌رود. خوشه‌ها در اینجا همان نقشی را ایفا می‌کنند که نشانه‌های هشدار در زبان هشداردهندگان متداول عرب، یعنی کاهنان، ایفا می‌کردند (نویورت، ۱۳۹۹: ۳۹۶/۳-۳۹۷).

وی اشاره می‌کند که از چهل‌وسه سوره‌ای که نولدکه مربوط به دوره نخست مکی دانسته است، هفده سوره با سوگند آغاز می‌شود که در هشت مورد، سوگندها در بخش‌های میانی سوره پدیدار شده‌اند. در مدخل «بلاغت و قرآن» به شکل «کاهن‌گونه» خوشه‌سوگندها، خوشه‌های دارای بند «إذا یا یوم و مانند آن» اشاره شده است. نویورت معتقد است سوگندهای آغازین که در ۲۱ مورد، سوره‌ها با آنها شروع می‌شوند و در شش مورد آغاز بخش جدیدی را نشان می‌دهند، کاملاً عاری از مضامین فقهی‌اند.

تعدد و گوناگونی چیزهایی که به آنها سوگند یاد می‌شود از نظر نیورت، از همه چشم‌گیرتر است (همان، ۱۳۹۷: ۵۳۶/۱).

خوشه‌سوگندها در قرآن را به دو صورت زیر می‌توان گروه‌بندی کرد:

۱. بر اساس مُقَسَّم به: نیورت سه نوع مُقَسَّم به را به شکل زیر از هم متمایز می‌کند:
- سوگند به ماجرای مصیبت‌بار: خوشه‌سوگندها از نوع «والفاعلات» که به ماجرای مصیبت‌بار سوگند یاد می‌کنند، (مانند: صافات: ۱-۳، ذاریات: ۱-۱۴، مرسلات: ۱-۵، نازعات: ۱-۵، عادیات: ۱-۵). در این دسته‌قسم‌ها به‌طور صریح نام اشیاء را نمی‌برند بلکه تنها به آنها به عنوان پدیده‌هایی مجهول، ترس‌آور و قریب‌الوقوع اشاره می‌کنند و استفاده از وجوه وصفی مؤنث برای واژگان مربوط به حرکت و صدا، منادی یک فاجعه جلوه می‌کند (مثلاً عادیات: ۱-۵ و ۶-۱۱) (نیورت، ۱۳۹۹: ۵۳۷/۳).

- سوگند به مکان‌های مقدس معین و آفریده‌های متعدد: خوشه‌سوگندهایی که به مکان‌های مقدس معین و آفریده‌های متعدد اشاره دارند (مانند: طور: ۱-۶، بلد: ۱-۶، تین: ۱-۳). مکان‌های مذکور به تجلی‌های خاص خدا اشاره دارند و از این‌رو، نمادی از هدایت و تعلیم الهی به شمار می‌آیند. تنها محلی که مکرر از آن یاد شده مکه است: یک بار به تنهایی (سوره بلد) و دو بار پس از کوه سینا (سوره طور و تین). به نظر نیورت، در هر سه خوشه‌سوگند، پیوستگی معنایی آشکاری میان سوگند و آیات بعدی دیده نمی‌شود و این رمز تنها در انتهای سوره گشوده می‌شود. تجلی خدا، یا به عبارت دیگر ارتباط خدا با انسان، مستلزم محاسبه و بازخواست در روز قیامت است (نیورت، ۱۳۹۷: ۵۴۶/۱).

- سوگند به پدیده‌های کیهانی و اوقاتی خاص از روز و شب: خوشه‌سوگندهایی که به پدیده‌های کیهانی و اوقاتی خاص از روز و شب، که از نظر عبادی مهم‌اند، سوگند یاد می‌کنند، و در ابتدای تعدادی از سوره‌ها مشاهده می‌شوند (مانند: بروج: ۱-۳؛ طارق: ۱ و ۱۱-۱۲؛ فجر: ۱-۴، شمس: ۱-۷، لیل: ۱-۳، ضحی: ۱-۲) و همچنین در آیات میانی برخی سوره‌ها (مانند ذاریات: ۷-۹، طارق: ۱۱-۱۲). به عقیده وی، در کل، نوع دوم و سوم خوشه‌سوگندها با معماگونگی کمتری رمزگذاری شده‌اند و پویایی بخشیدن به کل سوره که با خوشه‌سوگندهای ابتدایی ایجاد می‌شود، مهمترین ویژگی این دسته متون است (همان، ۵۴۷).

۲. بر اساس حروف قسم: نوع دیگری از دسته‌بندی خوشه‌سوگندها به واژه آغازین آنها مربوط می‌شود. از نظر نیورت، سوگندها دو قالب متمایز دارند: گروهی با «واو قسم» (پانزده مورد در بخش‌های ابتدایی، سه مورد در میان سوره) و گروه دیگر با «لا أقسم ب...» (دو مورد در بخش‌های ابتدایی، پنج مورد در میان سوره) آغاز می‌شوند (نیورت، ۱۳۹۹: ۵۴۵-۵۴۶/۳).



خوشه‌های إذا... فقره‌های آخرالزمانی: نویورت با اشاره به پنج سوره‌ای (واقعه: ۱-۶؛ تکویر: ۱۳-۱؛ انفطار: ۱-۴؛ انشقاق: ۱-۵؛ زلزال: ۱-۳) که با خوشه‌عبارت‌های «إذا...» آغاز می‌شوند، می‌نویسد: بیشتر آنها ساختار درونی مشخصی دارند: در آیات ۱-۱۳ سوره تکویر، شش جفت آیه؛ در آیات ۱-۴ سوره انفطار، دو جفت؛ و در آیات ۱-۶ سوره واقعه دو دسته سه‌تایی وجود دارد. خوشه‌های «إذا...» در بخش‌های میانی سوره‌ها هم دیده می‌شوند، (مثلاً در سوره واقعه: ۸۳ و بعد؛ قیامت: ۲۶ و بعد؛ نازعات: ۳۴-۳۶؛ عادیات: ۹-۱۱).

از نظر او، این فقره‌ها از نظر گونه‌شناختی با خوشه‌سوگندها در پیوندند به گونه‌ای که آغازی به شدت آهنگین را برای سوره یا بخشی از آن فراهم می‌آورند؛ البته با این تفاوت که تنش موجود در آنها بی‌درنگ در آیات بعد که جواب شرط‌اند برطرف می‌شود و تنها در اندکی از خوشه‌های طولانی، راه حل به حالت تعلیق می‌ماند. (مثلاً سوره‌های واقعه: ۱-۶؛ تکویر: ۱-۳؛ انفطار: ۱-۴) (نویورت، ۲۰۰۷: ۱۸۸)

این خوشه‌ها (که شامل دو تا دوازده آیه می‌شوند) با ساختار نحوی بسیار کوتاه که مایه‌ای شاعرانه نیز دارد (إذا+ اسم+ فعل به جای ترتیب رایج در نثر: إذا+ فعل+ اسم)، صحنه‌هایی آخرالزمانی را با توصیف فروپاشی پدیده‌های کیهانی در روز قیامت و صحنه‌های مربوط به رویدادهای معادشناختی ترسیم می‌کنند (نویورت، ۱۳۹۹: ۵۴۸/۳).

استفاده از عبارت «ما ادراک ما...»: به اعتقاد نویورت، از دیگر خصیصه‌های بلاغی سوره‌های نخستین، فن ادبی اولیه‌ای برای برانگیختن توجه خواننده است و آن استفاده‌های انکاری دو جانبه می‌باشد که به اصطلاحی معماوار منضم می‌شود. این مفهوم با «ال...» مشخص می‌شود و بلافاصله با تکرار آن در فرم‌های پرسشی ساده و سپس کمی گسترده‌تر «ما ال...؟» و «ما ادراک ما ال...؟» دنبال می‌شود و به یک حاشیه توضیحی می‌انجامد. (مانند قارعه: ۱-۳؛ حاقه: ۱-۳؛ مطففین: ۷-۹ و ۲۰-۱۸؛ بلد: ۱۱-۱۳؛ قارعه: ۹-۱۱؛ همزه: ۴-۶). بدین‌سان، تذکر تهدیدآمیز غیر مستقیمی به رخدادهای اخروی قریب‌الوقوع در اذهان حک می‌شود.

عبارت پرسشی «ما ادراک» منحصر به سوره‌های آغازین می‌ماند و پس از آنکه در مرحله بعد به یک «ال... ما ال...؟» ساده تغییر شکل می‌یابد (واقعه: ۲۷ و ۴۱-۴۲)، به‌طور کامل از پهنه بلاغت قرآنی رخت برمی‌بندد (نویورت، ۱۳۹۷: ۵۴۱/۱). چراکه این اسلوب سیزده بار تنها در سور مکی آمده است (اخوان مقدم، قطبی، بررسی آراء مفسران فریقین در سبک بلاغی «ما ادراک...» و ارتباط آن با علم نبوی، ۱۴۰۳: ۹).

در این مورد کولبی هم به آیات ۱۲ تا ۲۰ سوره بلد توجه می‌کند که با اشاره نمادین رمزآلودی آغاز می‌شوند که علامتش استفاده از عبارت «ما ادراک ما...» است، که از نظر او، نوعاً الفاظی را عرضه می‌کند که به شرح و توضیح بیشتری نیاز دارند (کولبی، ۱۳۹۷: ۲۴/۴).

بافت‌های جدلی و ساختارهای «الم تر» یا «اذ فعل»: نویرت به ساختارهای «الم تر» یا «اذ فعل» در آغاز سوره‌ها توجه می‌کند (همو، «سوره»، ۳: ۴۰۰). با این‌که پدیده‌های طبیعی در بافت‌های جدلی هم ذکر می‌شوند (مثلاً انبیاء: ۳۰-۳۳: «أولم یر...»؛ نبا: «الم نجعل...»؛ نازعات: ۳۳-۲۷: «انتم اشد خلقاً أم السماء بنیها»؛ غاشیه: ۱۷: «أفلا ینظرون...»)، در آیات تسمیحی و ستایشی بیشتر دیده می‌شوند (همو، ۱۳۹۷: ۵۴۹/۱) که قصد گوینده تثبیت پیام در مقام جدل با مخالفان است.

همین‌طور مجموعه‌ای از داستان‌ها مانند سوره ذاریات (شامل داستان ابراهیم و لوط، موسی و فرعون، عاد، ثمود و نوح) یا یادآوری داستان‌ها (سوره‌های طور، نجم، حاقه) با ساختاری مانند «آیا ندیدی...» (الم تر...) و بعدها با ساختار «و هنگامی که...» (و اذ فعل)، آغاز می‌شوند و گویی فرض بر این است که مخاطب ماجرا را می‌داند.

نکته درخور توجه از نظر نویرت این است که داستان‌های بلندتر که در متون اولیه مکی وجود دارند به دو نیمه مساوی تقسیم می‌شوند و بدین ترتیب ساختارهایی متناسب را به وجود می‌آورند (ذاریات: ۲۴-۳۷ دو دسته هفت‌تایی؛ نازعات: ۱۵-۲۶ دو دسته شش‌تایی؛ قلم: ۱۷-۳۴ دو دسته نه‌تایی) (همو، ۱۳۹۹: ۴۰۰/۳ و ۵۵۰).

از نظر او، برخی ویژگی‌ها، ساختار گفت‌وگو در قرآن را مشخص می‌کنند. آغاز یک گفت‌وگو ممکن است با عبارتی کوتاه مانند «اذا» و «اذ+فعل» (به یاد آور زمانی را که...) نشان داده شود (مثل بقره: ۳۰-۳۳ و مانده: ۲۰-۲۵). دو عبارت «فَلَمَّا+فعل+قال» (هنگامی که...)، (یونس: ۷۶) و «هل أتاك حدیث...» (مثلاً طه: ۹؛ ذاریات: ۲۴-۲۸؛ ص: ۲۱-۲۴) نیز همین کارکرد را دارند و گاه گفت‌وگویی با گفت‌وگوی دیگر ترکیب و یکپارچه می‌شود. در آیات ۱۰-۱۷ سوره شعراء، مناظره یکی از عناصر اصلی قرآن است.

دو. آیات چندبخشی

به عقیده نویرت، به محض اینکه کارکرد القایی موضوعات کمتر می‌شود، یعنی از جذابیت بی‌واسطه به توصیف یا مباحث پیچیده‌تر تبدیل می‌شود، آیات به صورتی طولانی‌تر و پیچیده‌تر درمی‌آیند (نویرت، ۱۳۹۷: ۱۰۷/۱).



برای تعیین ساختارهای پایان آیات مانند آیات ۸-۹ سوره معارج، سبک ترکیب‌های طولانی‌تر، پیچیده‌تر از آن است که در قالب عبارات‌های مسجع درآید و معمولاً ساختاری دوبخشی دارند، مانند آیه ۲۲ سوره قمر، و گاه نیز ساختار چندبخشی دارند، مانند آیه ۱۰۲ سوره صافات (همان، ۱۳۹۹: ۵۴۱/۳).

به نظر نویورت، «آیه‌الکرسی» (بقره: ۲۵۵) و «آیه‌النور» (نور: ۳۵) چندبخشی هستند. از نظر او در پی توصیف ماهیت نور الهی با استفاده از تعابیر رازآلود (کلن‌های ۲-۸) نیاز به تفسیر آنها احساس می‌شود. کلن‌های ۹-۱۰ چراغدان را «مثلی» معرفی می‌کند که از خوانندگان وظیفه تأویلی رمزگشایی آن را مطالبه می‌کند. در نهایت، کلن ۱۱ در بند پایانی نیایشی، بر حکمت خداوند تکیه می‌کند که خاتمه‌ای مناسب برای بخشی با موضوعی معرفتی است.

از نظر وی، آیات چندبخشی همچون این آیات، که مخاطب آنها نه فقط مستمعان مستقیم بلکه برای خوانندگان بعدی نیز تألیف شده‌اند، دایره کامل انتقال معرفت به خواننده و به چالش کشیدن پاسخ خواننده را ترسیم می‌کنند.

سه. آیات با بند پایانی

نویورت در رابطه با آیات با ساختار چندبخشی معتقد است که هنگامی که آیات از ساختارهای دوبخشی فراتر می‌روند، هرگونه شباهت به سجع از میان می‌رود. او می‌گوید: «هنگامی که سبک سجع‌دار در سوره‌های بعدی جای خود را به نثری آزادتر و روان‌تر با آیاتی که غالباً بیش از یک جمله کامل هستند، می‌دهد، در این موارد قافیه پایانی آیات به صورت «ون» یا «ین»‌های ساده در می‌آید که در بیشتر موارد در یک واژه جمع مذکر تملور می‌یابد. جای تعجب است که چگونه این پایان‌هایی که به صورت کلیشه‌ای و نامحسوس به کار می‌روند، انتظارات شنونده برای نشانه پایان آیات (فواصل آیات) را برآورده می‌سازند».

یکی از فنون جدید یادآورنده که در این تصویر وارد می‌شود، «کُلنی» است که به لحاظ نحوی کلیشه‌ای و از سیاقش متمایز است، چراکه در جریان اصلی کلام سهیم نیست، اما نوعی تفسیر اخلاقی از آن ارائه می‌کند. وی این عبارت پایانی را «کادانس» می‌نامد که آهنگ معترضه‌ای است که طی آهنگ یا آوازی آورده می‌شود (همو، «آیه»، ۱۳۹۷: ۱۰۶/۱). او اضافه می‌کند: «اگرچه صورت‌بندی پایانی همه آیات چندبخشی این‌گونه نیست، کادانس را می‌توان ویژگی سوره‌های مکی متأخر و همه سوره‌های مدنی دانست» (همو، ۱۳۹۹: ۴۰۳/۳).

تکرار برخی آیات

نویورت به تکرار برخی آیات اشاره می‌کند و می‌نویسد: «تکرار عناصر، شاخص متون اولیه است، که از تکرار عبارتی کاملاً یکسان مثلاً آیات ۵-۶ سوره شرح تا تکرار عناصر ساختاری را در برمی‌گیرد.» (نویورت، ۱۳۹۷: ۵۴۷۱). وی معتقد است: «گاه آیات مشابهی در قرآن تکرار می‌شوند مثل عبارت «وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» که به عنوان ترجیع‌بند در سوره مرسلات عمل می‌کند و در آیه ۱۰ سوره مطفین تکرار می‌شود. تکرار آنها، با توجه به ماهیت قویاً شفاهی قرآن، غالباً حامل معنای نقل قول متنی نیست.» وی معتقد است که برخی آیات مربوط به متون متقدم در سیاق‌های قرآنی متأخر، نقل یا بازخوانی می‌شوند و از این رهگذر پرتوهایی بر ارجاع‌دهی قرآن به خویش می‌افکنند (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۲/۱). همان‌طور که مشخص است، نویورت در بررسی سوره، نخست پیوستگی ادبی و محتوایی آن را بررسی می‌کند، سپس ارجاعات متنی سوره‌ها به یکدیگر را بررسی می‌کند (نویورت، ۲۰۱۴: ۲۰۹-۲۰۸). این رابطه گاه در قالب بازخوانی سوره‌های متقدم در سوره‌های متأخر و گاه در قالب درج عین متن در متون قبلی خودنمایی می‌کند. رابطه میان سوره‌ها نشانگر وجود بینامتنیت گسترده‌ای میان سوره‌ها است. قرائن برون‌متنی نیز به بینامتن‌های ناگفته اشاره دارد که نمایانگر گفتگوهای است که در زمان نزول بیان می‌شده است (نویورت، ۲۰۱۶: ۳۸/۱).

بازسازی شرایط تاریخی

به اعتقاد نویورت، محدود ساختن تحلیل‌ها به شکل رسمی قرآن و نادیده گرفتن دلالت‌گری‌های پیچیده و اشارات آن به بافت اجتماعی واحدهای متنی خاص، به برداشتی ناقص منجر می‌شود. وی معتقد است یکی از امور همچنان ضروری در مطالعات قرآنی، در نظر گرفتن نظام‌مند شواهد درون‌قرآنی و برون‌قرآنی درباره وضعیت دینی زمان پیامبر است (نویورت، ۱۳۹۹: ۳/۳۹۶) و اساساً نقد فرمی قرآن از آن جهت کارگشاست که در غیاب شواهد باستان‌شناسانه یا متنی می‌توان به کمک آن از روی خود متن ادبی، شرایط تاریخی را بازسازی کرد.

به عبارت دیگر، نقد فرمی امکان حرکتی رفت‌وبرگشتی در فهم تاریخی-ادبی را فراهم می‌آورد زیرا از ویژگی‌های ادبی متن می‌توان به موقعیت زیسته تاریخی رسید و از آن موقعیت زیسته تاریخی در فهم متن کمک گرفت (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۲۸).

نویورت تلاش می‌کند نمایی کلی از تکوین سوره‌ها به مثابه گونه‌ای ادبی در دوره پیش از تدوین قرآن ترسیم کند. وی به «فواصل و ساختارهای آیات به مثابه معیاری برای تاریخ‌گذاری تقریبی» توجه می‌کند (همان، ۱۳۹۹: ۳/۵۴۱). او سوره‌ها را به عنوان واحد ادبی به دوره‌های چهارگانه تقسیم می‌کند و مجموع سوره‌های مکی نخستین، میانی و متأخر را برخوردار از پیوستگی معنایی می‌داند ولی سوره‌های مدنی را فاقد چینی با ساختارهای منظم می‌داند.



یک. سوره‌های ابتدایی

از نظر نیپورت، تاکنون دیدگاه‌ها در مورد بخش‌های ابتدایی سوره‌ها به فرضیه‌هایی کاملاً گسترده درباره نشان خاص نبوت حضرت محمد ﷺ انجامیده است، یعنی سوره‌های ابتدایی نمایانگر ارتباط نزدیک با گفتار کاهنان پیش از اسلام است و حتی می‌تواند معتبرترین شاهد بر گفتار کاهنان تلقی شود (نیپورت، ۱۳۹۹: ۳/۵۴۶).

بسیاری از سوره‌های نخستین از نظر او آکنده از عناصر سرودهای نیایشی‌اند که تعبیری متداول در عبادت یهودی و مسیحی‌اند و برای فهم سوره‌های نخستین، فرض حضور جدی مسیحیان در مکه و حضور به همان اندازه جدی یهودیان در اطراف آن دست‌کم از زمان هجرت و آشنایی پیامبر ﷺ و پیروانش با متون مقدس مسیحیان، ضروری است (همان، ۱۳۹۷: ۳۹۷).

نیپورت در میان سوره‌های اوایل دوره مکی، سوره کوثر را به عنوان نخستین سوره‌ای که به موضوع از بین بردن تفاخرات قبیله‌ای پرداخته، مورد بررسی قرار می‌دهد (نیپورت، ۲۰۱۴: ۵۶).

نیپورت ضمن آنکه به تعامل سوره نبا و بسیاری از سوره‌های مکی با مزامیر، دقیقاً به خاطر قرائت هر دو در موقعیت عبادی و آخرالزمانی توجه دارد، آیات سوره نبا را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:



همین طور سوره الرحمن را به این صورت دسته‌بندی می‌کند:



از نظر نویرت، با این‌که آیات ابتدایی سوره الرحمن هم از آفرینش سخن می‌گویند و هم از قرآن، ادامه آیات فقط آفرینش را توضیح می‌دهند. نظم آفرینش هم در محتوا و هم در صورت گفتار قرآنی بازتاب می‌یابد. در این سوره بیش از آنکه از نظم قرآن سخن گفته شود، این نظم به تصویر کشیده می‌شود.

نویرت در تحلیل خود از دوگانه‌هایی استفاده می‌کند که این تحلیل را به ساختارگرایی بسیار شبیه می‌سازد. او ساختار این سوره‌ها را با ساختار مزامیر مقایسه می‌کند (توفیقی، روش‌های مدرن تفسیر متون مقدس، ۱۴۰۱: ۱۲۵) و می‌نویسد «سوره نبا ساختاری شبیه ساختار مزامیر ۱۰۴ دارد و ساختار سوره الرحمن هم شبیه ساختار مزامیر ۱۳۶ است» (نویرت، ۱۹۹۸: ۳۴۲-۳۸۸).

از نظر او خود این شباهت ساختاری به موقعیت زیسته متن اشاره دارد، موقعیتی عبادی که در آن مخاطبانی که تصویری حلقوی از زمان داشتند، یعنی اعراب، با تصویری خطی از زمان که به آخرت ختم می‌شود مواجه می‌شوند (نویرت، ۲۰۱۰: ۷۳۳-۷۷۸).

دو. سوره‌های دوره میان‌بانی مکی

به عقیده نویرت «از سوره‌های دوره دوم مکی به بعد اشاره‌ای به مباحث نظری و مسائل عقیدتی موجود در سوره‌های نخستین مکی دیده نمی‌شود. در این سوره‌ها، کلام جدلی در بیشتر مواقع خطاب به شنوندگانی است که از مقتضیات ضوابط اخلاقی دین پیروی نمی‌کنند. سخنگو این شنوندگان را با توجه به موقعیت نكوهش می‌کند (نجم: ۵۹ و بعد)، گاه اشخاص غایب (مسد: ۱ و بعد) یا آدمی به طور کلی نفرین می‌شوند (عبس: ۱۷). در سایر موارد افراد ناسپاس یا پرمدعا نكوهش می‌شوند (ناس: ۱) و گاه این نكوهش‌ها به ذکر فهرستی از رذایل اخلاقی می‌انجامد (ماعون: ۲-۷).

در حالی که در بیشتر سوره‌های اولیه مخالفان مجال پاسخگویی ندارند، در سوره‌های متأخرتر سخنان و آرای هر دو گروه آورده می‌شوند» (نویرت، ۱۳۹۹: ۴۰/۳).



سه. سوره‌های دوره مکی متأخر

به عقیده نیورت، هنگامی که سوره‌های مکی متأخر پیچیده و دارای مضامین متعدد می‌شوند، دیگر از سوره‌های آغازشونده با خوشه‌سوگندها (یعنی آشکارترین نشانه ظاهری بر الگوی کلام کاهنان) اثری دیده نمی‌شود. تحول در الگو با سوره حجر روی می‌دهد که در آن اعطای دیگر متن قرآنی، یعنی سوره فاتحه، با افتخار اعلام می‌شود.

در این سوره برای نخستین بار به شکل خاصی از عبادت اشاره می‌شود که کتاب مقدس نقشی اساسی در آن دارد. در این سوره‌ها اشاره به حرم مکه به عنوان عامل اصلی وحدت اجتماعی جای خود را به نمادهای جدید می‌دهد. به جای اشارات ابتدای سوره‌ها به زمان‌ها و مکان‌های مقدس، با بزرگداشت کتاب در پوششی از سوگند (یس: ۲؛ صافات: ۳؛ ص: ۱؛ زخرف: ۲؛ دخان: ۲؛ ق: ۱) یا با اشارات مؤکد به وجود آن (بقره: ۲؛ یونس: ۱؛ یوسف: ۱؛ رعد: ۱ و...) روبه‌رو می‌شویم (نیورت، ۱۳۹۹: ۳/۴۰).

افزون بر این، پیام از نظر مکانی ساختاری جدید می‌یابد. سوره‌های متأخر مکی چشم‌انداز شنوندگان را از محیط اطرافشان به سرزمینی دور می‌برند، یعنی سرزمین مقدس که تاریخ نیاکان معنوی جامعه در آن شکل گرفته است. هدایت نمازگزاران به سوی بیت المقدس، قبله نخست، شاهدی آشکار بر این تغییر جهت است که در سوره اسراء تجلی یافته است.

وی ذیل عنوان «سوره‌های مکی متأخر» می‌نویسد: «با توجه به افزایش علاقه به میراث کتاب مقدس شگفت‌آور نیست که مجموعه سوره‌های دوره میانی و متأخر مکی ظاهراً نمایانگر آیین عبادی توحیدی‌اند که با بخشی گفت‌وگویی (دفاعیه‌ای، جدلی، موعظه‌ای) آغاز می‌شود و با بخشی مرتبط، که عمدتاً تأیید وحی است، پایان می‌پذیرد» (همان، ۱۳۹۷: ۱/۴۰۱).

این بخش‌های ابتدایی و پایانی از نظر نیورت با نیاپش‌های کلیسا یعنی سرودهای ابتدایی و پایانی تکرارشونده که کشیش می‌خواند، مقایسه شده است. محور اصلی در آیین‌های عبادی توحیدی و مشابه آن در سوره‌های دوره میانی و متأخر مکی یک یادآوری کتاب مقدسی است.

چهار. سوره‌های مدنی

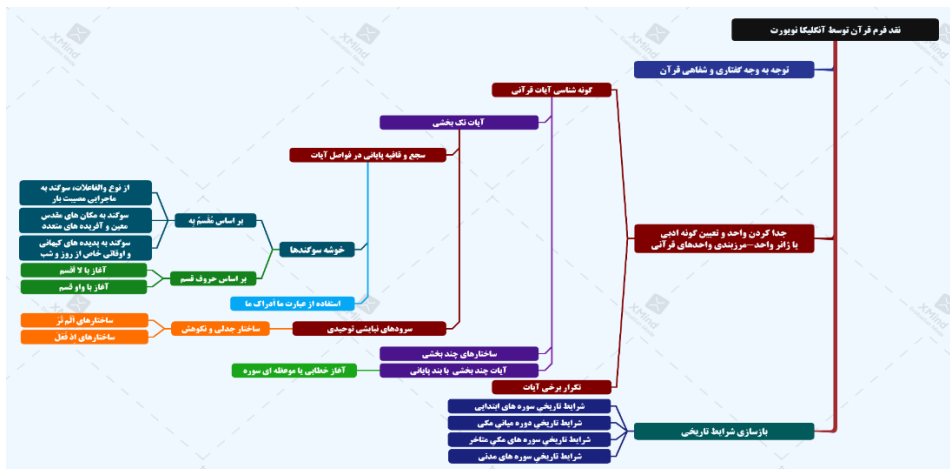
نیورت در بررسی سوره‌های مدنی معتقد است که این سوره‌ها در مدینه الگوهای ترکیب سه‌بخشی خود را از دست داده و ظرافت کمتری دارند. وی سوره‌های حج، نور، احزاب، محمد، فتح، حجرات و حدید تا تحریم را سوره‌های «خطابی» یا «موعظه‌ای» می‌نامد و معتقد است که این سوره‌ها از خطابه‌هایی برای جامعه تشکیل شده‌اند و با عباراتی چون یا ایها الناس (حج: ۱) اعضای جامعه را

مستقیماً مخاطب قرار می دهند. وی سوره های حشر، صف، جمعه و تغابن را که با عبارات «تسبیحی» شروع می شوند، یادآور مزامیر کتاب مقدس می داند.

از نظر وی، در مقایسه با خطاب های یک پارچه، مجموعه سوره های مدنی و سوره های طوال مثلاً سوره های بقره تا یونس، پیچیده ترین بخش های کل قرآن اند (همان، ۱۳۹۹: ۴۰۳/۳). نوپورت آیه ۱۰۶ سوره بقره را به روش نقد فرمی تبیین کرده است (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۱/۱).

طبق دیدگاه نوپورت، زمان در سوره های مدنی با پیدایش مناسک اسلامی تنظیم می شود. همزمان، جریان تاریخی رویدادهای مهم، خودآگاهی جامعه را شکل می دهد. یکی از عناصر جدید در سوره های مدنی، گزارش رویدادهایی است که جامعه با آن مواجه می شود یا در آنها نقش ایفا می کند، مانند: جنگ بدر (آل عمران: ۱۲۳)، جنگ احد (آل عمران: ۱۵۵-۱۷۴)، اخراج بنی نضیر (حشر: ۲-۵)، فتح خیبر (فتح: ۱۵)، لشکرکشی به تبوک (توبه: ۲۹-۳۵) یا حجه الوداع پیامبر (مانده: ۱-۳).

به عقیده نوپورت، بررسی ساختارهای ادبی در بستر تاریخی شکل گیری قرآن می تواند ما را به شناخت بیشتر از قرآن رهنمون سازد. به باور نوپورت، خوانشی از قرآن که هم بر مبنای شرایط ظهور متن و هم بر طبق بررسی فرمی و تأثیرهای عملکردی آن باشد، خواننده را به کشف پیچیدگی های تاریخی متن و نیز به پیچیدگی های ادبی و کشف ساختار رتوریک پیچیده آن که ویژگی ذاتی متن دینی است، دعوت می کند (نوپورت، ۲۰۱۹: ۱۸) و به شناخت یگانگی و خلاقیت قرآن رهنمون می سازد (نوپورت، ۲۰۱۴: xxi):



هـ. محاسن و معایب کاربری نقد فرمی درباره قرآن

در نمودار زیر محاسن و معایب کاربری نقد فرمی درباره قرآن و در ادامه، توضیحات مربوط به هر

مورد آمده است:



۱. محاسن کاربری نقد فرمی درباره قرآن

نقد فرمی تأثیر عمیقی بر مطالعات کتاب مقدس داشته و همچنین نقش مهمی در هرمنوتیک ایفا کرده است، زیرا در بسیاری از تفاسیر به ندرت به انواع و اشکال ادبی اشاره شده است و در الهیات، نه تنها بر شکل و ساختار، بلکه بر درک ماهیت الهیات متون مقدس نیز تأثیر گذاشته است. یک مزیت روش نقد فرمی این است که به مسئله گونه ادبی می‌پردازد، زیرا منتقد بایستی بداند که ادبیات متن چه نوع ادبیاتی، با چه ویژگی‌هایی است و به کدام دسته ادبی تعلق دارد. توجه نقد فرمی به کارکردی است که گونه ادبی برای کشف شرایط تاریخی جامعه یا فرد و تا حد امکان محیط اجتماعی یا فرهنگی دقیق آن ایفا می‌کند، برای فهم این که چگونه و در چه مواردی به کار گرفته شده و تاکنون به اجرا درآمده است (مایلنبرگ، ۱۹۶۹: ۱-۳).

در نقد فرمی قرآن توسط نیوبرت نیز، تأکید بر منشأ شفاهی ژانرهای اصلی در جامعه عربستان، و فراتر از آن در میان دیگر همسایگان و در نهایت، مقایسه انواع ادبی با نمونه‌های دیگر در قرآن و با نمایندگانی از همان نوع در ادبیات خویشاوندی است. نقد فرمی قرآن از آن جهت کارگشاست که در غیاب شواهد باستان‌شناسانه یا متنی می‌توان به کمک آن از روی خود متن ادبی، شرایط تاریخی را

بازسازی کرد. به عبارت دیگر، نقد فرمی امکان حرکتی رفت و برگشتی در فهم تاریخی-ادبی را فراهم می‌آورد، زیرا از ویژگی‌های ادبی متن می‌توان به موقعیت زیسته تاریخی رسید و از آن موقعیت زیسته تاریخی در فهم متن کمک گرفت.

قرآن پژوهی نوپورت به موقعیت زیسته قرآن شفاهی ناظر است و در پژوهش‌های خود، یکپارچگی سور مکی بر اساس ویژگی‌های ادبی و معنایی را اثبات می‌کند. از این جهت، کاربست نقد فرم درباره قرآن می‌تواند مفید باشد (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۲۸).

۲. نقد کاربست نقد فرمی درباره قرآن

نقدهای وارد بر این روش عبارتند از غفلت از مفروضات مفسران، غفلت از ویژگی‌های واحدهای ادبی طولانی و پیچیده، نداشتن اطلاعات کافی از زمینه اجتماعی متن و شکل‌گیری فرضیه‌های بدون دلیل، بی‌توجهی به تفسیرهای زندگینامه‌ای یا روانشناختی و غفلت از شکل نهایی متن و نقد بلاغی. در ادامه هر یک توضیح داده می‌شوند.

۱. غفلت از پیچیدگی‌های ایدئولوژیک در زمینه تاریخی متن یا مفروضات مفسران: یکی از نقدهایی که به جریان آغازین نقد فرمی وارد شده، به زمینه ایدئولوژیک آن برمی‌گردد. در این پژوهش‌ها موقعیتی فرضی در زمینه‌ای تاریخی با توجه به قرآن ادبی استخراج می‌شود، اما پیچیدگی‌های ایدئولوژیک در زمینه تاریخی متن یا مفروضات مفسران لحاظ نمی‌شود (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۲۸).

۲. غفلت از ویژگی‌های واحدهای ادبی طولانی و پیچیده: نقد فرم در تحلیل متون پیچیده و چندلایه، به‌ویژه متونی که فرم‌های متنوعی دارند، ممکن است ناکارآمد باشد. این روش گاهی به تحلیل ساختاری و گونه‌شناسی بیش از حد توجه می‌کند و جنبه‌های محتوایی و معنایی عمیق متن را نادیده می‌گیرد. از این رو، ممکن است متن به‌طور غیرقابل توجیهی به انواع خاصی تقسیم شود و پیچیدگی‌ها و تنوع‌های آن نادیده گرفته شود، که منجر به نتیجه‌گیری‌های کلی و غیرواقعی می‌شود. همچنین، این روش ممکن است به تحلیل‌های متناقضی منجر شود که موجب سردرگمی در تحلیل متن می‌شود.

نوپورت با یادآوری سوره‌های مکی متاخر قرآن و شباهت‌های آن با کتاب مقدس، استدلال می‌کند که جامعه عربستان تحت تأثیر قراردادهای عرف ادبی مشابه با همسایگان خود قرار داشت. اما این دیدگاه ممکن است منجر به نادیده گرفتن ویژگی‌های فردی و خاص یک واحد ادبی شود. نقد فرم، به دلیل تعمیم‌گرایی طبیعی‌اش، به ویژگی‌های مشترک میان اجزاء یک ژانر می‌پردازد و ممکن است توجه کافی به ویژگی‌های منحصر به فرد یک متن نداشته باشد.



به‌ویژه در قرآن، پیوند غیرقابل تفکیک میان فرم و محتوا وجود دارد و این دو باید به‌طور یکپارچه تحلیل شوند. تحلیل صرف فرم نمی‌تواند به درک کامل محتوای دینی و فلسفی یک متن کمک کند. به‌عنوان مثال، نیوبرت بیش از حد بر ویژگی‌های معمولی در ادبیات قرآنی تأکید کرده و ویژگی‌های متمایز هر آیه را نادیده می‌گیرد. اگر فرمول‌بندی‌های گونه ادبی قرآن یکسان بودند، قرآن شکل متفاوتی از آنچه که هست به خود می‌گرفت (مایلنبرگ، ۱۹۶۹: ۵).

۳. نداشتن اطلاعات کافی از زمینه اجتماعی متن و شکل‌گیری فرضیه‌های بدون دلیل: نقد فرم ممکن است نتواند تغییرات اجتماعی و فرهنگی که بر شکل‌گیری متون تأثیر می‌گذارند را در نظر بگیرد و بافت تاریخی و فرهنگی متن را نادیده بگیرد. این موضوع به‌ویژه در تحلیل متون مذهبی اهمیت دارد، زیرا درک بافت اجتماعی می‌تواند به تفسیر درست متن کمک کند. میولنبرگ معتقد است: «برخی از نارسایی‌های این روش، اغراق‌های آن و تمایل بیش از حد به کاربست انحصاری این روش می‌باشد. گاهی این روش مبتنی بر یک توهم است، که بیش از حد تحت تأثیر زبان‌شناسی کلاسیک و آلمانی می‌باشد و بنابراین با آگاهی ادبی سامی بیگانه است.» (همان: ۴) اگرچه برخی اکتشافات باستان‌شناسی در عربستان به روشن‌شدن شخصیت پیامبر و زمینه اجتماعی کمک کرده‌اند، اما اطلاعات موجود هنوز کافی نیست.

رویکردهای جامعه‌شناختی مدرن امکان طرح فرضیه‌هایی را فراهم کرده‌اند، اما به دلیل کمبود داده‌های معتبر، هیچ‌یک از این فرضیه‌ها نمی‌تواند قطعی باشد. بنابراین، نقد فرم باید با دقت و خویشتن‌داری به کار رود و علاوه بر آن، به ویژگی‌های دیگر ادبی که فراتر از محدوده ژانر ادبی هستند، توجه شود. این روش نقد باید با دقت و با قضاوت صحیح در تحلیل متون انجام شود و در صورتی که ویژگی‌های فراتر از ژانر در نظر گرفته نشود، تحلیل کامل نخواهد بود. این مسئله به‌ویژه برای تحلیل متونی چون قرآن اهمیت دارد که نه تنها انتزاعی بلکه عینی نیز سخن می‌گوید.

۴. بی‌توجهی به تفسیرهای زندگینامه‌ای یا روانشناختی و تجارب فردی: ایراد دیگر این روش بی‌توجهی آن به تفسیرهای زندگینامه‌ای یا روانشناختی است. در ماهیت تجربه نبوی، مواردی مانند داستان انبیاء وجود دارد که در آنها به دشواری می‌توان از تفسیر روان‌شناختی صرف نظر کرد. مثلاً داستان یوسف علیه السلام چیزی فراتر از یک داستان مرسوم و موروثی است، و به اصطلاح بیش از تکرار و بازتولید کلیشه‌های ثابت است (همان: ۶-۷). این روش ممکن است تجربیات فردی و متفاوت نویسندگان و جوامع آنها را نادیده بگیرد و بر الگوهای کلی تمرکز کند و با تکیه بیش از حد بر ویژگی‌های زبانی و بلاغی متن، ابعاد عاطفی و معنوی متن را نادیده بگیرد.

۵. غفلت از شکل نهایی متن و نقد بلاغی: نقد فرمی به دلیل محدودیت‌هایش نمی‌تواند تمامی ویژگی‌های ادبی و زیبایی‌شناختی را بررسی کند. حوزه نقد زیبایی‌شناختی، که در حال گسترش است، جنبه‌های فراتر از دغدغه‌های اولیه منتقدان فرم را شامل می‌شود. قرآن به‌عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌های زبانی و بلاغی، ساختاری هنری و خلاقانه ارائه می‌دهد که نقد بلاغی آن را تحلیل می‌کند. این نقد نشان می‌دهد که واحدهای ادبی قرآن، یکپارچه و دارای هدفی اصلی هستند که ارتباط آغاز و پایان متن در آن‌ها نقشی کلیدی دارد. برخلاف تحلیل‌های تجزیه‌گرایانه برخی محققان، قرآن همچون اثری هنری منسجم عمل می‌کند؛ به‌ویژه در سوره‌هایی چون الرحمن، ساختار تکراری و توالی‌های کلامی آن نمونه‌ای از بلاغت عربی است که تحلیل هرمنوتیکی و تفسیری دقیق را می‌طلبد (همان: ۶-۱۸). ویلسن معتقد است کتاب‌های مقدس باید به‌عنوان آثار ادبی تحلیل شوند، نه صرفاً بر اساس تاریخ ادبی فرضی آن‌ها (بارتون، ۱۹۹۸: ۲۲۲). همچنین، میولنبرگ نقد بلاغی را مکمل نقد فرم می‌داند (مایلنبرگ، ۱۹۶۹: ۱۸).

در مطالعه قرآن، باور به وحیانی بودن آن نتایج متفاوتی به همراه دارد. گراهام تأکید می‌کند که تحلیل قرآن به‌عنوان متن مقدس، با بررسی آن به‌عنوان یک متن معمولی متفاوت است (گراهام، «متن مقدس و قرآن»، ۱۳۹۹: ۳۶/۵). شاید تعجب نویورت در برخی مقوله‌ها که مثلاً «چگونه این پایان‌هایی که تا حدودی به صورت کلیشه‌ای و نامحسوس به کار می‌روند، انتظارات شنونده برای نشانه فواصل آیات را برآورده می‌سازند...» به علت همین مسئله باشد و به اذعان و داد قاضی و مستنصر میر، تفاوت‌های قرآن با کتاب مقدس مستلزم استفاده از معیارهای خاص هر یک است (قاضی و میر، ۱۳۹۷: ۱۸۵/۱).

نتیجه‌گیری

۱. توجه به سنت شفاهی و بازسازی شرایط تاریخی از ویژگی‌های مهم نقد فرمی است.
۲. قدم‌های انگلیکا نویورت برای نقد فرمی قرآن «توجه به وجه گفتاری و شفاهی قرآن»، سپس «جدا کردن واحد و تعیین گونه ادبی یا ژانر واحد» و در نهایت «بازسازی شرایط تاریخی» بوده است.
۳. مرحله «جدا کردن واحد و تعیین گونه ادبی»، از طریق «گونه‌شناسی آیات» و توجه به «تکرار آیات» انجام شده است. به اعتقاد او آیات قرآنی به تک‌بخشی، چندبخشی و آیات با بند پایانی تقسیم می‌شوند. آیات تک‌بخشی، شامل خوشه‌سوگندها و نیایش‌های توحیدی‌اند. آغاز خطابی یا موعظه‌ای سوره، بافت جدلی با ساختارهای «الم تر» یا «اذ فعل» و عبارت «ما ادراک ما...» نیز مورد توجه این قرآن‌پژوه آلمانی بوده است.



۴. بازسازی شرایط تاریخی عصر نزول قرآن از نظر نویورت، در چهار مرحله بازسازی شرایط تاریخی سوره‌های ابتدایی، میان‌مکی، مکی متاخر و سوره‌های مدنی انجام می‌شود.
۵. کاربرست نقد فرمی درباره قرآن محاسن و معایبی دارد. از محاسن آن این‌که نقش مهمی در هرمنوتیک ایفا کرده، زیرا در بسیاری از تفاسیر به ندرت به انواع و اشکال ادبی اشاره شده است و در غیاب شواهد باستان‌شناسانه یا متنی می‌توان به کمک نقد فرمی قرآن از روی خود متن ادبی، شرایط تاریخی را بازسازی کرد، به عبارت دیگر نقد فرمی امکان حرکتی رفت و برگشتی در فهم تاریخی-ادبی را فراهم می‌آورد؛ قرآن پژوهی آنگلیکا نویورت به موقعیت زیسته قرآن شفاهی ناظر است و در پژوهش‌های خود، یکپارچگی سور مکی بر اساس ویژگی‌های ادبی و معنایی را اثبات می‌کند، از این جهت کاربرست نقد فرم درباره قرآن می‌تواند مفید باشد.
۶. از نقدهای وارد بر این روش، غفلت از پیچیدگی‌های ایدئولوژیک در زمینه تاریخی متن یا مفروضات مفسران، غفلت از ویژگی‌های واحدهای ادبی شفاهی طولانی و پیچیده، نداشتن اطلاعات کافی از زمینه اجتماعی متن و شکل‌گیری فرضیه‌های بدون دلیل، بی‌توجهی به تفسیرهای زندگینامه‌ای یا روانشناختی و غفلت از شکل نهایی متن و نقد بلاغی است.
۷. از آنجا که مطالعه قرآن به مثابه متن با مطالعه آن به مثابه متن مقدس و وحیانی کاملاً متفاوت است، با کاربرست این روش بسته به اعتقاد یا عدم اعتقاد به وحیانی بودن قرآن، نتایج متفاوتی حاصل می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. استوارت، دوین، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «سجع» (مترجم: مهدی شاددل بصیر) تهران: موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۳. اخوان مقدم، زهره، قطبی، زهرا، بررسی آراء مفسران فریقین در سبک بلاغی «مادراک...» و ارتباط آن با علم نبوی، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۸ (۲)، ص ۸-۲۵، ۱۴۰۳.
۴. آرکون، محمد، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «روش‌های انتقادی معاصر و قرآن» (مترجم: مهرداد عباسی) تهران: موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۵. پاکتچی، احمد، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸.
۶. توفیقی، فاطمه، روشهای مدرن تفسیر متون مقدس، تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۱.
۷. نیورث در تحلیل متن ۶. راد، علی، موسوی مقدم، سید محمد، سرخیل، مریم، بررسی ادبی نیورث در تحلیل متن قرآن، پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان، ص ۷-۳۷، ۱۴۰۰.
۸. راد، علی، موسوی مقدم، سید محمد، سرخیل، مریم، روش و الگوی نیورث در تبیین فرآیند ارتباطی قرآن، آموزه‌های قرآنی دوره ۱۸، شماره ۳۴، ص ۱۶۹-۱۹۶، ۱۴۰۰.
۹. ریپین، اندرو، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «منابع و ابزارهای مطالعات قرآنی» (مترجم: عاطفه ذوالفقاری‌فر)، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۱۰. در قرآنی غرب، قرآن‌پژ ۹. زمانی، محمدشاه ایثار، عوامل تحولات حسنها در مطالعات قرآنی غرب، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۲۷، ص ۲۲۷-۲۵۰، ۱۳۹۸.
۱۱. ژیلیو، کلود، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «قصص قرآن» (مترجم: مهرداد عباسی)، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۷.
۱۲. شولر، مارکو، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «مطالعات آکادمیک قرآنی پس از دوره روشنگری» (مترجم: سید علی آقایی) تهران: موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۱۳. عباسی، مهرداد، سلیمانی، فاطمه، روش‌شناسی پژوهش‌های قرآنی در دوره جدید، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۲، ص ۴۶ تا ۵۰، ۱۳۹۶.



۱۴. قاضی، وداد، و میر، مستنصر، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «ادبیات و قرآن» (مترجم: نصرت نیلساز)، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۷.
۱۵. کریمی بنادکوکى، محمود، فاضلى، محمد تقى، تحلیل دیدگاه آنگلیکا نویورت در باب ساختار قرآن، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۳۲، ص ۱۷۷-۲۰۸، ۲۰۰۸، ۱۴۰۱.
۱۶. کولبی، فردریک، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «صور خیال» (مترجم: اعظم پویا)، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۷.
۱۷. گراهام، ویلیام، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «متن مقدس و قرآن» (مترجم: مهرداد عباسی)، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۱۸. معرفت، حوض، تحلیلی تاریخی از دوره های خاورشناسی با توجه به حوزه قرآن پژوهی، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۲۸، ص ۲۹-۴۶، ۱۳۹۹.
۱۹. نویورت، آنگلیکا، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «آیه» (مترجم: جلیل پروین)، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۷.
۲۰. نویورت، آنگلیکا، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «بلاغت و قرآن» (مترجم: نیکتا عباس زاده)، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۷.
۲۱. نویورت، آنگلیکا، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «سوره» (مترجم: نصرت نیلساز)، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۲۲. نویورت، آنگلیکا، دایرةالمعارف قرآن: مدخل «شکل و ساختار قرآن» (مترجم: نصرت نیلساز)، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۹.
۲۳. نویورت، آنگلیکا، دو چهره از قرآن: قرآن و مصحف، (مترجم: مهدی عزنی آراسته)، مجله تفسیر اهل بیت، ش اول، ص ۸۳-۱۱۲، ۱۳۹۳.
۲۴. قرآن‌پدیا، <https://B2n.ir/x67358>، ۱۴۰۳.

Resources

1. *Qur'ān Karīm (The Holy Qur'ān)*.
2. 'Abbāsī, Mehrdād, Sulaymānī, Fāṭima, *Ravish-shināsī-yi Pazhūhesh-hā-yi Qur'ānī dar Dūrah-yi Jadīd (Methodology of Qur'ānic Research in the Modern Era)*, Nashriyah-yi Ittīlā'āt-i Ḥikmat wa Ma'rifat, No. 12, pp. 46-50, 1396 SH (2017 CE).
3. Akhawān-Muqaddam, Zohreh, Qutbī, Zahra, *Barrasi-yi Ārā'-yi Mufasssīrān-i Farīqayn dar Sabk-i Balāghī "Mā Darka..." wa Irṭiṭāt-i Ān bā 'Ilm-i Nabawī (Analysis of the Views of Sunni and Shia Commentators on the Rhetorical Style of "Mā Darka..." and Its Relation to Prophetic Knowledge)*, Muṭālī'āt-i Sabk-Shinākhī-yi Qur'ān-i Karīm (Stylistic Studies of the Noble Qur'ān), Vol. 8, No. 2, pp. 8-25, 1403 SH (2024 CE).
4. Arkoun, Mohammed, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Ravish-hā-yi Intiqādī-yi Mu'āshir wa Qur'ān" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Contemporary Critical Methods and the Qur'ān")* (Translated by Mehrdād 'Abbāsī), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1399 SH (2020 CE).
5. Colby, Frederick, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Šuwar-i Khiyāl" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Imagery")* (Translated by A'zam Pūyā), Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat (Hikmat Publishing), 1397 SH (2018 CE).
6. Gilliot, Claude, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Qaṣaṣ-i Qur'ān" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Qur'ānic Narratives")* (Translated by Mehrdād 'Abbāsī), Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat (Hikmat Publishing), 1397 SH (2018 CE).
7. Graham, William, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Matn-i Muqaddas wa Qur'ān" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Sacred Text and the Qur'ān")* (Translated by Mehrdād 'Abbāsī), Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat (Hikmat Publishing), 1399 SH (2020 CE).
8. Karīmī Banādakūkī, Maḥmūd, Fāzīlī, Moḥammad Taqī, *Tahlīl-i Dīdgāh-i Angelika Neuwirth dar Bāb-i Sākhtār-i Qur'ān (Analysis of Angelika Neuwirth's View on the*



- Structure of the Qur'ān*), Qur'ān-Pazhūhī-yi Khāvarshināsān, No. 32, pp. 177-208, 1401 SH (2022 CE).
9. Ma'rifat, Ḥawḍ, "*Tahli-lī-i Tārīkhī az Dawrah'hā-yi Khāwar'shināsī bā Ta'akkud bar Ḥawzah-i Qur'ān'pazhūhī*" (*A Historical Analysis of Orientalism Periods with a Focus on Quranic Studies*), Qur'ān'pazhūhī-i Khāwar'shināsān (Quranic Studies of Orientalists), No. 28, pp. 29-46, 1399 SH (2020 CE).
 10. Neuwirth, Angelika, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Āyah"* (*Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Verse"*) (Translated by Jalīl Parvīn), Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat (Hikmat Publishing), 1397 SH (2018 CE).
 11. Neuwirth, Angelika, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Balāghat wa Qur'ān"* (*Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Rhetoric and the Qur'ān"*) (Translated by Nikta 'Abbāsādeh), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1397 SH (2018 CE).
 12. Neuwirth, Angelika, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Shakl wa Sākhtār-i Qur'ān"* (*Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Form and Structure of the Qur'ān"*) (Translated by Naṣrat Nīlsāz), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1399 SH (2020 CE).
 13. Neuwirth, Angelika, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Sūrah"* (*Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Chapter"*) (Translated by Naṣrat Nīlsāz), Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat (Hikmat Publishing), 1399 SH (2020 CE).
 14. Neuwirth, Angelika, *Du Chehreh az Qur'ān: Qur'ān wa Muṣḥaf* (*Two Faces of the Qur'ān: The Qur'ān and the Muṣḥaf*), (Translated by Mahdī 'Aznī Ārāstah), Majallah-yi Tafsīr-i Ahl al-Bayt, Vol. 1, pp. 83-112, 1393 SH (2014 CE).
 15. Pākatchī, Aḥmad, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Bozorg-e Islāmī, Vol. 15* (*The Great Islamic Encyclopedia, Vol. 15*), Tehran: Markaz-e Dā'irat al-Ma'ārif-e Bozorg-e Islāmī (Center for the Great Islamic Encyclopedia), 1398 SH (2019 CE).
 16. Qādī, Wadād, wa Mīr, Mustanṣir, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Adabiyyāt wa Qur'ān"* (*Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Literature and the Qur'ān"*) (Translated by Naṣrat Nīlsāz), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1397 SH (2018 CE).

17. *Qur'ān-Pedia*, <https://B2n.ir/x67358>, 1403 SH (2024 CE).
18. Rād, 'Alī, Mūsawī Muqaddam, Sayyid Moḥammad, Sarkhīl, Maryam, *Barrasi-yi Adabī-yi Neuwirth dar Taḥlīl-i Matn-i Qur'ān (A Literary Analysis of Neuwirth's Approach to Qur'anic Textual Analysis)*, Pazhūhesh-hā-yi Islāmī-yi Khāvarshināsān (Islamic Orientalist Research), pp. 7-37, 1400 SH (2021 CE).
19. Rād, 'Alī, Mūsawī Muqaddam, Sayyid Moḥammad, Sarkhīl, Maryam, *Ravish wa Algū-yi Neuwirth dar Tabīn-i Farāyand-i Irtibāfī-yi Qur'ān (Neuwirth's Method and Model for Explaining the Communicative Process of the Qur'ān)*, Āmūzeh-hā-yi Qur'ānī, Vol. 18, No. 34, pp. 169-196, 1400 SH (2021 CE).
20. Rippin, Andrew, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Manābi' wa Abzār-hā-yi Muṭāli'āt-i Qur'ānī" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Sources and Tools for Qur'anic Studies")* (Translated by 'Āṭifah Zūlfaqārīfar), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1399 SH (2020 CE).
21. Schöler, Marco, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Muṭāli'āt-i Ākādamīk-i Qur'ānī pas az Dūrah-yi Rowshanqarī" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Academic Qur'anic Studies after the Enlightenment")* (Translated by Sayyid 'Alī Āqā'ī), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1399 SH (2020 CE).
22. Stewart, Devin, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān: Madkhal "Saj'" (Encyclopedia of the Qur'ān: Entry "Rhymed Prose")* (Translated by Mahdī Shāddel-Bašīr), Tehran: Mu'assasah-yi Intishārāt Ḥikmat (Hikmat Publishing Institute), 1399 SH (2020 CE).
23. Tawfīqī, Fāṭima, *Ravish-hā-yi Modarn-i Tafsi'r-i Mutūn-i Muqaddas (Modern Methods of Interpreting Sacred Texts)*, Tehran: Nashr-e Kargadan (Rhino Publishing), 1401 SH (2022 CE).
24. Zamānī, Moḥammadshāh Īthār, *'Awāmil-i Taḥawwulāt-i Ḥasan-hā dar Muṭāli'āt-i Qur'ānī-yi Gharb (Factors of Changes in Qur'anic Studies in the West)*, Qur'ān-Pazhūhī-yi Khāvarshināsān, No. 27, pp. 227-250, 1398 SH (2019 CE)